

کیست

فاطمہ عَلَيْهَا السَّلَام

مجموعہ بیانات

مرجع عالیقدر آیت اللہ العظمی

حاج سید صادق حسینی شیرازی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

کیست فاطمہ عَلَيْهَا السَّلَام

مجموعہ بیانات آیت اللہ العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

انتشارات:

نوبت و تاریخ چاپ:

تیراژ:



بی‌درنگ کتاب «مفاتیح الجنان» ثقة‌المحدثین، حاج شیخ عباس قمی قدس سره را حاضر نمودم، در انتهای این کتاب شریف چشمانم حدیث شریف کساء را جستجو می‌کرد؛ یافتم و چه زیباست این جملات «عن فاطمة الزهراء علیها السلام أنها قالت...» اشک از دیدگانم جاری شد، شگفتا! بر دردهای خود می‌گریستم؟ یا بر غم و غصه‌های بی‌پایان حضرت زهرا علیها السلام؟ ولی هرچه بود با تمام شدن حدیث کساء آرامش وصف ناپذیری روح و روانم را فراگرفت، گویا دردهایم التیام پیدا کرده بود، ولی خواندن حدیث کساء، آتش نفهته‌ی دلم را شعله‌ور ساخت، آری فاطمه!

به راستی فاطمه یعنی چه؟

فاطمه یعنی فریاد در مقابل ظلم!

فاطمه یعنی فدا شدن در راه ولایت!

فاطمه یعنی سوز و گداز و بیت‌الاحزان!

فاطمه یعنی چون شمعی برای امام زمان خویش!

فاطمه یعنی دفاع از اول مظلوم عالم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام!

و طبق فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، فاطمه یعنی: «آنکه خدا او و دوست دارانش را از آتش جهنم جدا نمود»^۱.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إنما سُميت ابنتي فاطمة لأن الله عز وجل فطمها وفطم من أحبها من النار»؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱؛ الغدير، ج ۳، ص ۱۷۶، بیت‌الاحزان شیخ عباس قمی قدس سره، ص ۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲ و ج ۶۵، ص ۱۳۳؛ مناقب الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۸؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج ۱۰، ص ۱۵؛ الفصول المهمة فی تألیف الأمة، ص ۴۹؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۹۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

به منظور نشر فرهنگ فاطمی، پس از مطالعه این کتاب، لطف نموده آن را به دیگران هدیه دهید؛ تا افراد بیشتری از نورانیت شعائر حضرت زهرا علیها السلام ره‌توشه گیرند.

بسم رب فاطمة

مقدمه گردآورنده

.. تمام وجودم را درد و اندوه و غم فراگرفته بود؛ خسته از همه چیز و همه جا گوشه‌ای نشسته، غرق در افکار خود بودم... خدای خوب و مهربان، کجا بروم؟! با که درد دل کنم؟! متحیر بودم که به چه کسی و کجا پناه ببرم؟!

ناگهان صدایی آشنا بی‌اختیار مرا مجذوب خود ساخت، آری سخنان حکیمانه و مدبرانه بزرگ مرجع جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی رحمته الله بود که در ضمن یکی از بیاناتشان به آن اشاره فرمودند: «...در شدائد، سختی‌ها و گرفتاری‌ها به حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام و حدیث شریف کساء متوسل شوید...».

هر چه هست او حضرت فاطمه ی کبری است.

اما اکنون احساس می‌کنم سؤال‌های زیادی در مورد شخصیت والای حضرت زهرا^{علیها السلام} در ذهنم به وجود آمده، همان شخصیتی که پیامبر گرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله} در مورد ایشان فرمودند: «دخترم فاطمه، حوریّه ایست در کالبد بشری»^۱، یا فرمایش دیگر ایشان: «دخترم فاطمه، سیّده و بزرگ تمامی زنان، از ابتدای خلقت تا انتهاست»^۲؛ شخصیتی که خدای متعال در مورد ایشان به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»^۳.

1. قال رسول الله^{صلی الله علیه و آله}: «... فاطمة حوراء إنسية، فكلما اشتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة»؛ الغدير، ج ۳، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۴ و ج ۸، ص ۱۱۹ و ج ۱۸، ص ۳۵۱ و ج ۳۷، ص ۸۲ و ج ۴۳، ص ۴ و ج ۴۴، ص ۲۴۱؛ العوالم (امام حسین^{علیه السلام})، ص ۱۲۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹۱؛ امالی شیخ صدوق، ص ۵۴۶. این روایت شریف، به صورت حدیث قدسی نیز با این الفاظ نقل شده است: «فأوحى الله عزوجل إلى أن قد ولد لك حوراء إنسية...»؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۱؛ مدينة المعاجز، ج ۳، ص ۲۲۵.

2. قال رسول الله^{صلی الله علیه و آله}: «فأما ابنتي فاطمة فهي سيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين...»؛ امالی صدوق، ص ۷۸؛ بیت الأحران شیخ عباس قمی^{رحمته الله}، ص ۴۷؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۸ و ج ۳۶، ص ۲۲۶ و ج ۴۳، ص ۲۴؛ دلائل الإمامة، ص ۱۴۹؛ مناقب آل ابی طالب^{علیهم السلام}، ج ۳، ص ۱۳۵؛ الفضائل (شاذان بن جبرئیل)، ص ۹؛ مشارق الأنوار الیقین، ص ۸۴؛ غایة المرام، ص ۱۶۷؛ المحتضر، ص ۱۹۷.

همچنین مضمون این روایت شریف، در ادعیه و زیارت‌های بسیاری از اهل بیت^{علیهم السلام} وارد شده است، مانند: مصباح المتهجد، ص ۷۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۵ و ج ۹۹، ص ۲۳۶؛ مزار ابن مشهدی، ص ۸۰؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۶۴؛ مزار شهید اول، ص ۲۲.

3. کلمه ی «أعطیناک» و همچنین کلمه ی «الکوثر» فقط یک مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است؛ در تفسیر لفظ کوثر اقوال و روایتهای بسیاری موجود است.

4. سوره کوثر، آیه ۱.

آری، سؤال‌های زیادی در مورد شفاعت بی‌بی فاطمه^{علیها السلام} و عصمت آن حضرت، حدیث کساء و فدک حضرت زهرا^{علیها السلام}، دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین^{علیه السلام}، درد و رنج‌های بی‌پایان حضرت فاطمه^{علیها السلام}!

در نتیجه برای یافتن پاسخ سؤالاتم به بیانات ارزشمند مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی^{رحمته الله} و همچنین استفتائات معظم له در این خصوص مراجعه نمودم و پس از تنظیم يك مقدمه، فرمایشات گهربار ایشان را در قالب پرسش و پاسخ درآورده و در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌دهم. امید است مورد رضایت و خشنودی حضرت بقیه الله الأعظم مهدی موعود^{عجل الله تعالی فرجه} قرار بگیرد.

بهنام

حدیث شریف کساء، خلاف این اصل عمل شده و خدای سبحان، حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان محور و در مرتبه اول نام می‌برد.

با وجود اینکه فرشتگان الهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاک ایشان علیهم السلام را به خوبی می‌شناختند؛ چرا خدای متعال ایشان را از طریق فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می‌کند؟

پاسخ این است که این شیوه معرفی، نشانه‌ی جایگاه و مقام والای آن بانوی بزرگوار است و خدای متعال در این عبارت به اختصار به مقام ارجمند آن حضرت اشاره می‌فرماید.

اظهار محبت به حضرت فاطمه سلام الله علیها

احادیثی که به مقام والای حضرت فاطمه علیها السلام اختصاص دارد به صدها و هزاران حدیث می‌رسد و اگر دشمنان فضیلت، احادیث اهل بیت علیهم السلام را طعمه آتش کینه خود نمی‌کردند، این تعداد به مراتب بیشتر می‌بود.

یکی از این روایاتی که هم از طریق شیعه و هم از طریق مخالفین نقل شده، روایت زیر است:

ابن عباس می‌گوید: دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنج سجده نمودند! بدون رکوع یا عمل دیگری!

دلیل را پرسیدم، حضرت فرمودند:

«جبرئیل به من عرضه داشت: خدای عزوجل علی علیه السلام را دوست دارد، من سجده شکر به جا آوردم؛ سپس گفت: خدا فاطمه علیها السلام را دوست دارد، به شکرانه‌ی آن سجده نمودم. جبرئیل گفت: خدا حسن علیه السلام را دوست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين
واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين^۱

حضرت فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام

در حدیث قدسی «کساء» که حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام روایتگر آن هستند، وقتی جبرئیل از حضرت احدیت سؤال می‌کند که چه کسانی زیر کساء هستند؟ خدای عزّ وجلّ گرد آمدگان زیر کساء را این گونه برمی‌شمرد: «آنان فاطمه و پدرش و شوهر و فرزندان علیهم السلام هستند»^۲.

این شیوه‌ی معرفی در بیان‌های الهی بی‌نظیر است؛ زیرا بدون تردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دخترشان فاطمه زهرا علیها السلام برتر می‌باشند، ما نیز در درودها و سلام‌ها، ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله، سپس بر اهل بیت آن حضرت علیهم السلام درود می‌فرستیم، از سوی دیگر قاعده و رسم معرفی نمودن، این گونه است که ابتدا فرد برتر و سپس افراد پایین‌تر معرفی می‌شوند. اما در

1. از بیانات مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی رحمته الله علیه در ایام فاطمیه.

2. قال الله عزوجل: «هم فاطمة وأبوها و بعلها وبنوها» - حدیث شریف کساء، ملحقات مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، ص ۱۰۱۷.

دارد، باز سجده‌ی شکر نمودم؛ بعد از آن گفت: خدای متعال حسین علیه السلام را دوست دارد، سجده‌ی شکر دیگری نمودم؛ سپس گفت: خدای متعال دوستداران آنان را دوست دارد، من نیز به شکرانه‌ی آن سجده نمودم.^۱

اگر کسی بپرسد: دوستداران این خاندان چه کسانی هستند؟ بی‌تردید شما حاضران و افراد مانند شما، در شمار دوستداران این خاندان هستید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به پاس محبت خدا نسبت به محبان اهل بیت علیهم السلام سر به سجده‌ی شکر می‌نهد.

ما چه باید بکنیم؟ از این که به خاطر دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام محبوب خدا شده‌ایم، چگونه شکر خدای متعال را به جا آوریم؟ پاسخ این است که زمانی می‌توانیم شکر این نعمت را به جای آوریم که دوستی و پیروی خود را نسبت به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آشکار و اعلام کنیم.

جلوه ای از شکوه حضرت فاطمه سلام الله علیها

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که در بستر شهادت بودند، اسراری را برای دخترشان فاطمه علیها السلام بیان کرده، همچنین فرمودند: «مصیبت هیچ یک از زنان مسلمین مانند مصیب تو، سنگین نخواهد بود».^۱

۱. امالی (شیخ مفید)، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۲۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸۰ و ج ۷، ص ۱۹؛ حلیه الأبرار (بحرانی)، ج ۱، ص ۳۳۶.

این سختی مصیبت به دلیل خیانتی بود که از شورای سقیفه شروع شد و دشمن به خوبی آگاه بود که آن حضرت و همسرش امیرالمؤمنین علیهما السلام طبق وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله حافظ دین مبین اسلام هستند، به همین دلیل دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای دفاع از حق خود و ولایت مطلقه‌ی وصی بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جمع حاضر شده و در برابر حاکم جائر، آن خطبه‌ی آتشین را ایراد می‌کنند.

بدانید کسانی که از گفتن سخن حق در برابر جباران و سرکشان خودداری می‌کنند، نه از صالحانند و نه از پرهیزکاران! هرچند نماز بخوانند و روزه بگیرند؛ زیرا اینان با ستمکاران از در مسالمت وارد شده، با سکوت خود اعمال ظالمان را توجیه می‌کنند؛ چنین حاکمانی آن اندازه که دوستدار تسلیم بودن مردم در مقابل خود هستند، در اندیشه‌ی نمازگزاردن و روزه داشتن آنان نیستند و اصولاً باکی ندارند که نمازی خوانده می‌شود یا نه!

حضرت فاطمه علیها السلام سخن حق را در برابر امامان جور رها نکردند، هرچند به قیمت از بین رفتن آرامش و آسایش خودشان تمام شود، که آن حضرت چنین بهایی و حتی بالاتر از آن را هم برای بیان سخن حق پرداختند.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «...لیس احد من نساء العالمین اعظم رزیه منك...» الأحاد والمثانی، ج ۵، ص ۳۶۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۷؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

اثر نام مقدّس حضرت فاطمه سلام الله عليها

کتاب شریف مفاتیح الجنان اثری است که اکنون میلیون‌ها مسلمان از آن بهره می‌گیرند؛ به راستی چرا از میان ده‌ها کتابی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله از خود به یادگار گذارده، فقط این کتاب این گونه است؟ یکی از مؤمنان نقل می‌نمود: در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مرحوم شیخ عباس قمی را دیدم^۱ که به سختی به دیوار صحن تکیه داده است، از ایشان پرسیدم: چرا اینجا ایستاده‌اید؟

ایشان گفتند: وقتی می‌بینم مؤمنین توفیق یافته‌اند و ضریح مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را از نزدیک در آغوش می‌گیرند، در حسرت می‌سوزم. گفتم: زائران را ببینید که هنگام ورود به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب مفاتیح الجنان را در دست دارند، در واقع شما با يك يك ایشان وارد حرم می‌شوید! چگونه شد که مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله به این فضیلت بزرگ نائل آمد؟

از ایشان علت شهرت و موفقیت کتاب مفاتیح الجنان را در بین دیگر مؤلفاتشان پرسیدند: ایشان گفتند: این ویژگی از برکت نام مقدس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، زیرا من این کتاب را به نام مطهر ایشان متبرک نمودم و به نیت حضرت زهرا علیها السلام نوشتم.

۱. این حکایت مربوط به اواخر عمر شریف مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله می‌باشد.

عنایت لهام زهان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بشار مکاری می‌گوید: زمانی که امام صادق علیه السلام در کوفه بودند، خدمت ایشان مشرف شدم؛^۱ طبقی از خرما ی طبرزد^۲ نزد آن حضرت بود و میل می‌فرمودند، به من نیز فرمودند: «ای بشار، بیا و از این خرما بخور». عرض کردم: گوارایتان باد، خدا مرا فدای شما گرداند؛ مطلبی در بین راه دیده‌ام که سخت ناراحتم و میل خوردن ندارم.

حضرت فرمودند: «به حقی که بر گردن تو دارم بیا و از این خرما بخور».

نزدیک شدم و قدری خرما خوردم، سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: «چه ماجرای این چنین تو را رنجانده؟».

گفتم: در بین راه یکی از مأمورین حکومت را دیدم که زنی را با تازیانه «یا چوبدستی» می‌زد و او را به سوی زندان می‌برد. آن زن نیز فریاد می‌زد: از خدا و پیامبرش یاری می‌طلبم، کسی هم نمی‌توانست او را یاری کند.

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «چرا آن مأمور حکومت او را چنین می‌زد؟». عرض کردم: من که ندیدم ولی مردم می‌گفتند: آن زن به زمین خورده و گفته: «یا فاطمه! خدا لعنت کند آن کسانی را که در حق

۱. منصور دوانیقی چندین مرتبه امام صادق علیه السلام را از مدینه به کوفه تبعید نموده بود، که این ملاقات به دوران یکی از این تبعیدها مربوط می‌شود.

۲. نوعی از خرما، که به دلیل شیرینی زیاد به شکر طبرزد تشبیه کرده‌اند.

شما ظلم کردند» مأمور حکومت که شنیده بود، چنین رفتاری را با او انجام می داد.

ناگهان دیدم امام صادق علیه السلام از خوردن خرما دست کشیدند و چنان گریستند که محاسن، سینه و دستمال ایشان از اشک تر شد.

سپس فرمودند: «بشار برخیز به مسجد سهله برویم و از خدای متعال آزادی آن زن را بخواهیم».

در بین راه، امام صادق علیه السلام شخصی از شیعیانشان را به کاخ حکومتی فرستادند و فرمودند: «بین عاقبت آن زن چه می شود و ما را مطلع کن و تا پیک من نزد تو نیامده، آنجا را ترك مکن».

به همراه حضرت، وارد مسجد سهله شدیم، هریک دو رکعت نماز خواندیم، سپس امام صادق علیه السلام دست به آسمان بالا بردند و دعا نمودند: «أنت الله لا إله إلا أنت...» دعا را کامل خواندند و به سجده رفتند، در این حالت جز صدای نفس کشیدن آن حضرت، چیزی نمی شنیدم. سر از سجده برداشتند و فرمودند: «برخیز که آن زن آزاد شد».

از مسجد خارج شدیم و در میانهی راه، مردی را که امام علیه السلام به مأموریت فرستاده بودند، به ما رسید، امام صادق علیه السلام به او فرمودند: «چه خبر؟»

عرضه داشت: حاکم او را آزاد کرد.

حضرت پرسیدند: «چگونه آزاد شد؟»

گفت: نمی دانم، اما وقتی کنار دارالحکومه بودم حاجب حاکم، به آن زن می گفت: چه چیزی بر زبان رانده ای؟

زن گفت: چون به زمین افتادم، گفتم: یا فاطمه! خدا لعنت کند کسانی را که در حق شما ظلم نمودند.

حاجب دویست درهم به زن داد و گفت: امیر را حلال کن!! آن زن پول را نگرفت، حاجب نیز به حاکم گزارش داد، وقتی حاجب دوباره آمد به زن گفت: تو آزاد هستی و زن به سوی خانه اش رفت.

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آن زن دویست درهم را نگرفت؟» آن شخص گفت: در حالی که این مبلغ را رد کرد که به خدا سوگند بدان محتاج بود.

امام صادق علیه السلام کیسه ای که هفت دینار در آن بود به آن مرد دادند و فرمودند: «به خانه ی آن زن برو، سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده».

بشار می گوید: من نیز با او به خانه ی آن زن رفتم و سلام حضرت را به او رساندیم.

او از فرط خوشحالی گفت: شما را به خدا سوگند، به راستی جعفر بن محمد علیه السلام مرا سلام داده است؟

گفتیم: خدا تو را مشمول رحمتش گرداند، آری به خدا سوگند که جعفر بن محمد علیه السلام تو را سلام داده است.

آن زن گریبان چاک زد و بیهوش بر زمین افتاد. پس از لحظاتی به هوش آمد و از ما خواست تا گفته‌ی خود را تکرار کنیم! ما نیز به درخواست او سه مرتبه سلام امام علیه السلام را تکرار کردیم و دینارهایی که آن حضرت داده بودند به او دادیم. آن زن کیسه‌ی دینارها را گرفت و گفت: از امام صادق علیه السلام بخواهید تا برای این کنیزش، از خدا طلب عفو و بخشش کند، زیرا کسی را مانند او و پدرانش نمی‌شناسم که وسیله‌ی توسل به سوی خدا باشند...^۱

آیا می‌توان تصور نمود که امام زمان علیه السلام خدمات و زحمات شما را در راه حضرت زهرا علیها السلام نادیده بگیرند؟! و برای شما دعا نکنند؟! مسلماً چنین نیست.

هر خدمتی که در راه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا علیها السلام که در حدیث کساء محور قرار گرفته‌اند، صورت پذیرد، توفیق الهی است و هر که در راه حضرت زهرا علیها السلام سختی ببیند و در تنگنا گرفتار شود، پاداش و بهره‌ی شایسته‌ای نزد خدای متعال دارد و عکس این قضیه نیز صادق است.

در پایان این مقدمه و از آنجا که در آستانه‌ی ایام فاطمیه قرار داریم، یادآوری این دو مطلب را ضروری می‌دانم:

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۹؛ مزار ابن مهدی، ص ۱۳۶؛ مزار شهید اول، ص ۲۵۴؛ فضل الکوفه و مساجدها، ص ۴۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۶؛ الأسرار الفاطمیه، ص ۳۸۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۹.

۱. بزرگداشت شعائر فاطمی

یکایک ما در بزرگداشت آن چه مربوط به صدیقه‌ی کبری فاطمه زهرا علیها السلام است بکوشیم و از هیچ خدمتی فروگذار نکنیم، چراکه بزرگداشت شعائر فاطمی به پا داشتن و تعظیم شعائر الهی است.

مجالس منتسب به این بانوی مظلومه نیز باید گرم و پرشور باشد، تا می‌توانید به مناسبت ایام فاطمیه اطعام کنید، اگر نمی‌توانید در جمع آوری کمک‌های مالی برای اطعام، کوشا باشید؛ بدانیم که فوائد احیای شعائر فاطمی برای ما است و حضرت فاطمه علیها السلام هیچ گونه احتیاجی به این امور ندارند.

خدمت به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام سرآمد خدمت‌هاست و هیچ کار نیکی سودمندتر از فداکاری و خدمت به آن بانو نیست، خلاصه اینکه هر چه توفیق افزون‌تر باشد خدمت و فداکاری در راه حضرت زهرا علیها السلام بیشتر خواهد بود.

۲. نشر فرهنگ فاطمی

آیا می‌دانید چرا حضرت زهرا علیها السلام به مسجد رفتند و آن خطبه‌ی پرشور و ماندگار را بیان کردند؟ چرا از تمامی وجود ناله سر دادند و همه‌ی مردم را گریاندند؟ چرا مورد ضرب و شتم واقع شدند؟ چرا...؟ و چرا...؟

برای زنده ماندن اسلام و جاودانه نمودن صدای: «أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله وأشهد أن علياً ولي الله».

نه تنها حضرت فاطمه علیها السلام، بلکه هدف پدر و همسر و فرزندان ایشان علیهم السلام همین بوده و هست. ما نیز وظیفه داریم در رسیدن به این هدف بکوشیم.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که با فاطمه‌ی کبری علیها السلام و اهداف و سیره‌ی ایشان بیگانه‌اند. ما و شما وظیفه‌ی این روشنگری را بر عهده داریم زیرا به دلیل دوست داشتن حضرت زهرا علیها السلام محبوب خدا هستیم و پیامبر صلی الله علیه و آله برای این امر سجده‌ی شکر به جا آورده‌اند.

یکی از نمونه‌های احیاء نام و یاد زهرا علیها السلام این است که فرزندان را به حفظ خطبه‌ی گرانمایه‌ی آن حضرت تشویق کنید، زیرا این خطبه چکیده‌ای از معارف اسلام است.^۱

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين»

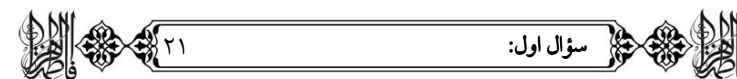
سؤال اول: اولین سؤال بنده راجع به حدیث کساء است که در شذائ و گرفتاری‌ها با خواندن آن، به حاجت خود می‌رسیم و تاکنون مشکلات زیادی از ما با قرائت و برپایی جلسات «حدیث کساء» حل شده است. بسیاری از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز انس خاصی با حدیث کساء دارند؛ با این حال می‌بینیم بعضی در مورد این حدیث شریف، سخنانی بر زبان جاری می‌کنند که قلب بسیاری از معتقدین به حدیث شریف کساء و محبین حضرت زهرا علیها السلام را به درد می‌آورد، مانند اینکه می‌گویند: حدیث کساء سندیت ندارد و از حضرت زهرا علیها السلام نقل نشده است و...، نظر حضرت‌عالی در این مورد چیست؟

جواب: فراموش نکنیم همیشه شبهه افکنانی بوده‌اند که عقاید شیعیان را زیر سؤال ببرند و در این زمینه باید بگویم با این صحبت‌ها قبل از محبین حضرت زهرا علیها السلام قلب مقدس و نازنین حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام را به درد می‌آورند.

حدیث شریف کساء از شعائر شیعیان و اسلام است، از شعائر الله است؛ «ومن یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب»^۱ حدیث شریف کساء حدیثی قدسی و از جانب خدای متعال است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آن را نقل می‌فرمایند و مشخص است که رد آن یا نفی نقل آن از جانب حضرت زهرا علیها السلام چه عواقبی را به دنبال دارد!

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

۱. برای مطالعه متن و ترجمه‌ی این خطبه‌ی بی‌نظیر، به آخر همین کتاب مراجعه کنید.



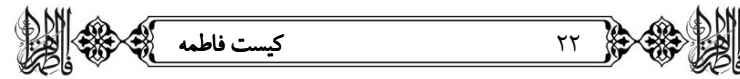
برخلاف گفته‌ی شبهه افکنان جاهل و ناآگاه، این حدیث قدسی از سندهای معتبری در مهم‌ترین منابع شیعی برخوردار است که به اختصار به برخی از این اسناد اشاره می‌کنم:

اولین سند معتبر، کتاب: «غرر الأخبار ودرر الآثار في مناقب الأخيار» است و مؤلف آن شیخ حسن بن علی بن محمد دیلمی رحمته الله می‌باشد که از اعلام و مفاخر جهان تشیع می‌باشد.

کتاب دیگر: «المنتخب الكبير في المراثي والخطب» نوشته‌ی شیخ فخرالدین بن محمد علی بن احمد بن طریح نجفی رحمته الله است، این کتاب به منتخب طریحی مشهور است که در جلد دوم، این حدیث شریف را نقل می‌کند.

از دیگر منابع و مصادر حدیث قدسی کساء، جلد یازدهم کتاب: «عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال» نوشته‌ی عالم جلیل القدر شیخ عبدالله بحرانی رحمته الله است و کتاب دیگر: «نهج المحجّة في فضائل الأئمة عليهم السلام» می‌باشد.^۱

۱. برای توضیح بیشتر عرض کنیم که: اولین مدرک حدیث قدسی کساء از پیشینه‌ای بیش از شش قرن، برخوردار است و بنابه فرموده‌ی مرحوم آیت الله آقا بزرگ تهرانی رحمته الله حدیث کساء فقط در کتاب الغرر والدرر، چندین سند دارد. همچنین محقق و کتاب شناس بزرگ شیعه آیت الله سید حسن صدر رحمته الله چنین می‌نویسد: «سید محمد بن سید ابراهیم... الموسوی الجبعی الشجوری، جد اعلای ما... شاگرد شیخ محمد باقر سبزواری رحمته الله صاحب کتاب الذخيرة بودند؛ .. از نوشته‌های باقی مانده از ایشان قصیده‌ی بزرگ نونیه است که در آن، حدیث کساء را به همان کیفیتی که مرحوم طریحی در المنتخب آورده، به نظم درآورده است» کتاب تکملة أمل الأمل، صفحه ۳۳۵ - ۳۳۷.



سؤال دوم: یکی از سؤال‌هایی که ذهنم را مشغول خود نموده و تا روشن شدن آن نمی‌توانم سؤال‌های دیگر را مطرح کنم، مسأله‌ی فدک است؛ در مرحله‌ی اول بفرمایید آیا فدک این طور که می‌گویند باغ یا مزرعه‌ای حاصلخیز بوده؟ کلاً بفرمایید فدک چیست؟

جواب: آن گونه که در کتاب القاموس بیان شده، فدک روستایی در منطقه‌ی خیبر بوده است. ولی طبق قول مشهور و بنا به نقل کتاب المصباح، فدک شهری بوده که تا مدینه حدود دو روز فاصله داشته است.

آقا بزرگ تهرانی رحمته الله نیز چنین می‌نویسد: «ارجوزه در حدیث کساء که نظم علامه سید محمد بن سید معز الدین محمد المهدی الحسینی القزوینی الحلی متوفای ۱۳۳۵ قمری است در پنجاه بیت می‌باشد و آن را علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم در کتاب مجموع الرائق آورده‌اند». کتاب الذریعه، ج ۱، ص ۴۷۰.

آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله می‌فرمایند: «و این حدیث شریف را تنی چند از فرزانه‌های شعر و ادب از اصحاب ما (شیعیان) به نظم درآورده‌اند، از برترین آنان علامه فقیه، ادیب آیت الله ابوالمعز سید محمد ابن العلامة السید مهدی القزوینی الحلی متوفای ۱۳۳۵ قمری می‌باشد، وی در بالاترین جایگاه جلالت و بزرگی بود، او از دوستان پدر علامه‌ام بود، روانش شاد... دیگر سراینده این حدیث شریف، فاضل معاصر و جلیل استاد شیخ علی خاقانی نجفی می‌باشد که بابلیات از سروده‌های ایشان است و در مجله «البیان» چاپ شده است...» کتاب شرح احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۵۸.

آقا بزرگ تهرانی رحمته الله می‌نویسد: «محدث ماهر حاج شیخ محمد باقر بیرجندی صاحب کتاب الکبریت الأحمر في شرائط اهل المنبر، حدیث کساء را به نظم آورده و در سال ۱۳۴۳ قمری به چاپ رسیده است». کتاب الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۶۰.

همچنین می‌نویسد: «طور سیناء در شرح حدیث کساء به زبان فارسی نوشته‌ی حاج شیخ علی اکبر نهانندی متوفای مشهد مقدس است». کتاب الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

طبق نقل معجم البلدان نیز فدک شهری در حجاز بوده که دو یا سه روز تا مدینه فاصله داشته است.

قسمتی از اراضی فدک، کشاورزی و حاصلخیز و بقیه به صورت باغستان‌های خرما بوده که وسط آن چشمه‌ای جوشان فوران داشته است.^۱ به قدری محصول فدک فراوان بوده، که میانگین درآمد سالانه‌ی آن را حدود هفتاد تا یکصد و بیست هزار سکه‌ی طلا نقل می‌کنند.^۲ ابن ابی الحدید نیز می‌گوید: نخلستان‌های فدک در آن زمان، مانند نخلستان‌های کنونی شهر کوفه بوده است.^۳

تاریخچه‌ی فدک به حدود ۱۵۰۰ سال قبل از اسلام باز می‌گردد و نامگذاری آن به دلیل نام اولین کسی است که در این سرزمین وارد شده، که «فدک بن هام» نام داشته است.

مطالبی راجع به فدک و اینکه قبل از جنگ خیبر، متعلق به پیامبر ﷺ بوده نیز از زبان حضرت موسی و یکی از زهاد آن زمان به نام «ذرخاء» و وصیت او به فرزندان‌ش وجود دارد که تفصیل آن در کتب تاریخی آمده است.^۴

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۲ و ج ۲۹، ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۴؛ الخرائج، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. منظور زمان زندگانی ابن ابی الحدید است که نخلستانهای بسیار زیاد و پرمحصول کوفه معروف بوده است.

۴. برای نمونه به جلد دوازدهم «الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء ﷺ» مراجعه شود.

سؤال سوم: فدک با این عظمت کجا بوده؟ منظورم این است که آیا متعلق به شخص پیامبر ﷺ بوده یا به عموم مسلمین مربوط می‌شده است؟

جواب: برای جواب دادن به این سؤال به مقدمه‌ای راجع به جنگ خیبر نیاز است:

از زمانی که نور اسلام در مدینه درخشید، یهودیانی که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند به سرنوشتی که نتیجه‌ی مستقیم اعمال خود آنها بود، دچار شدند. گروهی جان خود را از دست دادند و برخی مانند قبیله‌های «بنی قینقاع» و «بنی النضیر» از مدینه رانده شدند و در «خیبر»^۱ و «وادی القری» و یا «اذرعات شام» سکونت یافتند.

به دلیل شیطنت‌های ساکنین خیبر و همدستی با قبایل یهودی نشین «غطفان» و «فزاره» و برنامه‌هایی که با مشرکین و بت‌پرستان بر علیه مسلمانان داشتند و مطالب بسیار زیاد دیگری که جواب شما را به درازا می‌کشاند، پیامبر ﷺ با ۱۶۰۰ سرباز به سمت خیبر راه افتادند. نقاط حساس و راه‌های منتهی به دژهای هفتگانه خیبر که عبارت بودند از: دژ «ناعم»، «قموص»، «کتیبه»، «نسطاة»، «شق»، «وطیح» و «سالام»، البته برخی دژها به نام یکی از سران آن دژ نیز معروف بودند، مانند: دژ

۱. در تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶ آمده: جلگه‌ی وسیع حاصلخیزی در شمال مدینه و به فاصله‌ی ۳۲ فرسنگی آن قرار دارد که پیش از بعثت پیامبر ﷺ ملت یهود برای محافظت خود در آن دژهای هفتگانه بسیار عظیم و محکمی ساخته بودند، خیبر جمعیتی بالغ بر ۲۰ هزار نفر داشت که سربازان جنگی و دلاوران زیادی را در خود جای داده بود.

مرحب و... به دلایل نظامی و جایگاه این دژها و برج‌هایی که در کنار آنها بود و... شبانه توسط لشکر اسلام اشغال شد، سربازان اسلام دژها را یکی پس از دیگری محاصره و ارتباط آن را حتی از طریق تونل‌های زیرزمینی با دژهای دیگر قطع می‌نمودند.^۱

پیامبر ﷺ سفیری به سرزمین فدک که در نزدیکی خیبر قرار داشت و پس از دژهای خیبر، نقطه‌ای انکاء یهودیان حجاز به شمار می‌رفت فرستادند؛ یوشع بن نون که ریاست منطقه را برعهده داشت، با مشاهده شکست یهودیان در دژهای هفتگانه خیبر و خلع سلاح آنان و منطقه‌های یهودی‌نشین دیگر، صلح را بر نبرد ترجیح داد، ملکیت سرزمین فدک را به پیامبر اسلام ﷺ واگذار نمود و قرار شد یهودیان فدک به عنوان کارگران آن حضرت در فدک باقی بمانند و نیمی از محصول فدک را به عنوان دستمزد بردارند و نیم دیگر را به صورت سالیانه به آن حضرت بپردازند و تعهد نمود از این پس زیر لوای اسلام زندگی کنند و بر علیه مسلمانان توطئه ننمایند و...

۱. البته کسانی همچون اولی و دومی که مأمور فتح برخی از این قلعه‌ها شده بودند و با هزینه‌های بسیار سنگین لشکر اسلام را به حرکت درآورده بودند، از صحنه نبرد فرار کرده و به اردوگاه باز می‌گشتند که با این عمل خود، ضربه‌های جبران ناپذیری را به لشکر اسلام وارد نمودند، پس از آن بود که حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ که کرار غیر فرار بود با ذوالفقار، هروله کنان به دژها حمله بردند و دو برادر از دلاوران یهود یعنی حارث و مرحب را به درک واصل و فتح و پیروزی را برای سپاه اسلام به ارمغان آوردند؛ این پیروزی الهی سبب شد یهودیان کینه توز بیش از پیش کینه‌ی مسلمین را به دل بگیرند تا آنجا که اکنون پس از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از فتح خیبر، خاخام‌های یهودی در سخنرانی‌های خود بر علیه اسلام، به فتح خیبر اشاره می‌کنند و هنوز در صدد انتقام می‌باشند!

در این قسمت به بحث دقیق و حساسی رسیدیم و آن این است که: سرزمین‌هایی که در اسلام به واسطه‌ی جنگ و نیروهای نظامی گرفته شوند، متعلق به عموم مسلمانان است و اداره‌ی آن توسط فرمانروای اسلام می‌باشد؛ ولی سرزمینی همچون فدک که بدون هجوم نظامی و اعزام سپاه و خون ریزی به دست مسلمانان می‌افتد، مربوط به شخص پیامبر ﷺ و امام پس از ایشان می‌باشد که آن را در اصطلاح فقهی «فیه» می‌نامند که با غنیمت و ... بسیار تفاوت دارد و هرگونه اختیار این نوع سرزمین‌ها با شخص پیامبر ﷺ و امام پس از ایشان می‌باشد، بدین معنا که می‌تواند آن را ببخشد، اجاره دهد و یا نیازمندی‌های مشروع نزدیکان خود را با آن برآورده سازد، شرح این مطلب در کتاب‌های فقهی، بخش جهاد، تحت عنوان «فیه» مورد بحث واقع می‌شود.^۱

پس نتیجه اینکه فدک به عنوان فیه به پیامبر ﷺ رسید و ملک شخصی ایشان گردید.

سؤال چهارم: در این صورت، چرا فدک به حضرت زهرا ﷺ نسبت داده می‌شود؟

جواب: بله همین طور است؛ یعنی وقتی آیه «وَأَتَا ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^۲ نازل شد،^۱ بنابر روایاتی که در این زمینه موجود است، پیامبر ﷺ دختر

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر در زمینه‌ی «فیه» می‌توانید به آیه‌ی ۶ سوره مبارکه‌ی حشر و تفسیر آن مراجعه کنید.
۲. سوره اسراء، آیه ۲۶، نظیر این آیه در سوره روم آیه ۳۸ نیز وجود دارد.

خود فاطمه علیها السلام را طلبیدند و فدك را به ایشان واگذار نمودند.^۱ و فدك در زمان حیات شریف پیامبر صلی الله علیه و آله ملك شخصی دختر ایشان حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفت.

سؤال پنجم: آیا شواهد تاریخی یا روایی نیز وجود دارد که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، فدك در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بوده یا تصرفاتی در آن انجام داده باشند؟

جواب: آری، مطالب بسیاری ذوالید بودن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در مسأله فدك و بودن عمال و کارگرانی از جانب آن حضرت در فدك را بیان می‌کنند،^۲ ولی برای اثبات ملکیت فدك برای حضرت زهرا علیها السلام و ذوالید بودن ایشان باید عرض کنم، با وجود عصمت حضرت صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام و فرمایش صدیق

۱. وقتی آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل در مورد ذالقربی توضیح خواستند که مراد کیست؟ جبرئیل عرضه داشت: فدك را به فاطمه واگذار کن تا وسیله‌ی گشایشی برای وی و فرزندانش باشد، به عوض آن ثروت کلانی که مادرش خدیجه در راه خدا صرف نمود و به پاس مجاهدات پی گیری که آن بانوی بزرگوار در مسیر پیشرفت اسلام انجام داد. کتاب فدك، نوشته‌ی آیت الله سید محمد حسن قزوینی به نقل از ترجمه‌ی سید احمد علم الهدی، ص ۱۸.

۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۴۸؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۲۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۹.

اکبر و فاروق اعظم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای که به استاندار بصره^۱ نوشتند؛ که صریحاً مالکیت فدك را یادآور شده، می‌فرمایند:

«آری از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، از اموال قابل ملاحظه فقط فدك در دست ما بود، گروهی بر آن بخل ورزیدند و انسان‌های بلند مرتبه‌ای، امر آن را به خدای سبحان که بهترین داور است، واگذار نمودند»^۲ دیگر نیازی به ارائه‌ی هیچ مدرکی نیست.

سؤال ششم: با وجود این همه ادله‌ی محکم در مورد فدك، چرا پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله، دشمنان بدون درنگ درصدد برآمدند فدك را از حضرت زهرا علیها السلام بگیرند؟

جواب: به اختصار بگویم که غاصبین خلافت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام از این هراس داشتند که مبدا آن حضرت از درآمد سرشار فدك برای مبارزه با این حکومت غاصب کمك بگیرند و همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال ام‌المؤمنین حضرت خدیجه‌ی کبری علیها السلام برای گسترش اسلام استفاده نمودند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به واسطه‌ی فدك حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برای تبلیغ دین، بهره بگیرند؛ به همین

۱. عثمان بن حنیف.

۲. «بلی کانت فی أیدینا فدك من کل ما أطلته السماء فشحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله»؛ نهج البلاغه، نامه ۴۵.

دلیل فدك مقصود اصلی دشمن نبوده بلکه راهی برای مبارزه با مقام امامت و ولایت مطلقه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

سؤال هفتم: در آموزه‌های دینی و عقایدی ما آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام بانویی زاهده بوده‌اند، حتی بر اثر کار منزل، گاهی دستان ایشان مجروح می‌شده یا اینکه چادر وصله دار می‌پوشیدند و مطالب دیگری که بر زاهده بودن ایشان دلالت می‌کند؛ پس چرا چنین بانویی در مورد فدك کوتاه نیامدند و تا حدّ سیلی خوردن از نامحرم و ... مقاومت نمودند؟ سرّ این مطلب چیست؟

جواب: همان گونه که در جواب قبلی اشاره‌ای نمودم و با ریشه یابی مسأله‌ی فدك یعنی رسیدن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله، ملك حضرت زهرا علیها السلام شدنش و .. می‌بینیم که در جای جای این مسائل، بحث اصلی مقام امامت است و ولایت مولى الموحّدين امیرالمؤمنین علیه السلام بدین معنا که مقام و منصب الهی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با درآمد سرشار فدك، در میان مسلمانان به گونه‌ای منتشر می‌شد و همگان در اطراف خاندان اهل بیت علیهم السلام تجمع می‌نمودند که دشمنان آن حضرت چشم دیدن آن را نداشتند و می‌خواستند با در دست داشتن فدك و محصول بسیار آن، مردم را بالاجبار به سمت خود بکشانند.^۱

۱. طبق آیه‌ی ۷ سوره منافقون، در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین عملی را مرتکب شدند.

همچنین می‌دانستند که حضرت فاطمه علیها السلام با مقاومت‌هایی که برای مطالبه فدك دارند، در اصل از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت ایشان دفاع می‌کنند و به همین دلیل با غضب فدك و خارج نمودن عمّال و کارگران حضرت زهرا علیها السلام از فدك، قصد تضعیف جانب اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشتند، به همین دلیل دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای مطالبه‌ی فدك به خانه‌ی پسر ابوقحافه نرفتند؛ بلکه مسجد، پایگاه اسلام را در نظر گرفتند، همچنین با گروهی از زنان به مسجد رفتند و خطبه‌ای در دفاع از حق خود، و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد نمودند که یکی از معجزات ماندگار حضرت زهرا علیها السلام به شمار می‌رود.

از طرفی حضرت فاطمه علیها السلام مطالبه‌ی حق می‌نمودند و این مطلب منافاتی با زهد و بی‌نیازی ایشان از آن مال ندارد و اصولاً کسی نباید در برابر غاصب حقش سکوت کند.

يَا رَبَّ فَاطِمَةَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ إِشْفِ صَدْرَ فَاطِمَةَ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ

امروز با گذشت چهارده قرن، هنوز دوران سوزناك فدك را می‌گذرانیم و دل‌های ما چشم به راه آخرین وارث فدك، مهدی فاطمه علیها السلام است، تا جلوه‌های دیگری از آن ماجرای سوزناك را برایمان بازگو، و شهر سبز فدك را بازگشایی فرماید.

را مورد ضرب و شتم قرار دادند، فرزندی که در رحم داشتند، یعنی حضرت محسن علیه السلام، را به شهادت رساندند و بدن مطهر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به شدت مجروح و ایشان را در بستر شهادت قرار دادند؛ با همه‌ی این جنایت‌ها نه تنها اظهار پشیمانی ننمودند بلکه بر ظلم به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌افزودند؛ بلکه به دلایل سیاسی، به عیادت آن بی‌بی مظلومه رفتند ولی در آن مجلس عیادت، ذره‌ای اظهار ندامت و پشیمانی دیده نمی‌شود. و این عیادت زمانی بود که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن خطبه‌ی معروف در مسجد، خطبه‌ای هم برای زنان مهاجر و انصار ایراد فرمودند و پس از آن عده‌ای از مردان مهاجر و انصار به عیادت آن بانوی رنج دیده آمدند، که در تمامی این خطبه‌ها و عیادت‌ها، حضرت زهرا علیها السلام به نارضایتی از دشمنان و آزار و اذیت‌های ایشان اشاره می‌فرمودند، این بود که خبر نارضایتی آن حضرت به آنان رسید و برای جوسازی سیاسی و ... به ناچار، به عیادت آن حضرت رفتند که اگر مولا علی علیه السلام واسطه نمی‌شدند، طبق تصریح حضرت زهرا علیها السلام به هیچ وجه اجازه ورود به آنان نمی‌دادند، و حتی پس از ورود نیز، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام آن دو را ندادند، چهره از آنان برگرداندند و به روش‌های مختلف نارضایتی خود را از آنان اعلام نمودند، تا آن جا که پس از اصرار زیاد، حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام به این صورت حاضر شدند با آنان تکلم نمایند و فرمودند:

سؤال هشتم: با وجود فرمایشات مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه: «رضایت دخترم فاطمه موجب رضایت خدا و نارضایتی و خشم او، خشم و غضب خدا را به دنبال دارد»^۱ آیا هیچ گاه شد که دشمنان و ضاربان و آزاردهندگان ایشان، پشیمان شوند و اظهار ندامت کنند؟

جواب: با وجود سندهای محکم و ادله‌ی معتبر در مورد اینکه فدک ملك شخصی حضرت فاطمه علیها السلام بوده، اولی و دومی و هم دستانشان فدک را دست‌آویزی برای مبارزه با ولایت مطلقه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دادند و یگانه مدافع و حامی ولایت، یعنی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إن الله يرضى لرضا فاطمة ويغضب لغضبها» الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۳؛ الخصائص الفاطمية، ج ۲، ص ۵۸۷؛ مؤتمر علماء بغداد، ص ۱۸۷؛ مواقف الشيعة، ج ۳، ص ۱۲۷؛ نهج السعادة، ج ۷، ص ۳۱۱.
- جملات زیادی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد قدر و منزلت دخترشان فاطمه زهرا علیها السلام موجود است، مانند: الف: «فاطمة بضعة مني يربيني ما رابها و يؤذيني ما آذاها» صحيح بخاری، مسلم ترمذی؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۸؛ الخصائص نسائی، ص ۳۵.
- ب: در حالی که دستان دخترشان را گرفته بودند، فرمودند: «من عرف هذه فقد عرفها من لم يعرفها، فهي بضعة مني، هي قلبي و روعي التي بين جنبي، فمن آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله» الفصول المهمة، ص ۱۵۰؛ نزهة المجالس صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ نور الأبصار، ص ۴۵.
- ج: خطاب به دخترشان فرمودند: «إن الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك» مستدرک صحيحین، ج ۳، ص ۱۵۴؛ التذكرة، ص ۱۷۵ و ۳۲۰؛ مقتل الحسين علیه السلام خوارزمی حنفی، ج ۱، ص ۵۲؛ كفاية الطالب، ص ۲۱۹.
- د: «فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها فقد أغضبني» صحيح بخاری، ج ۵، ص ۲۱ و ۲۹؛ خصائص نسائی، ص ۳۵.

«شما را به خدا قسم می‌دهم آیا این فرمایش پدرم را به خاطر ندارید و خود شما از پدرم نشنیدید که فرمود: رضایت دخترم فاطمه، رضایت من و خشم دخترم، خشم مرا به دنبال دارد، هرکس دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هرکس موجبات ناراحتی دخترم فاطمه را فراهم کند، مرا خشمگین نموده است؟» هر دو عرضه داشتند: آری، شنیده و به خاطر داریم.

سپس بی‌بی دو عالم فرمودند: «همانا خدا و ملائکه‌ی الهی را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا آزرده‌اید و مرا راضی ننموده‌اید، هنگام ملاقات با پیامبر نیز حتماً شکایت شما را به ایشان خواهم نمود؛» سپس خطاب به پسر ابوقحافه که خود را محزون نشان می‌داد، فرمودند: «قسم به خدای عزوجل که هر آینه در همه‌ی نمازهایی که می‌خوانم تو را نفرین می‌کنم»^۱ با این همه، حتی يك مرتبه کلام به ندامت و پشیمانی

۱. متن عربی این مجلس و برخی از کتابهایی که آن را نقل نموده‌اند به این ترتیب است: ...فانطلقا فاستأذنا علی فاطمة، فلم تأذن لهما. فأتيا علیاً عليه السلام فكلماه فأدخلهما علیها، فلما قعدا عندها حولت وجهها إلى الحائط، فسلما علیها، فلم ترد عليه السلام. فتكلم ابن ابي قحافة، فقال: یا حبیبة رسول الله، والله إن قرابة رسول الله أحب إلي من قرابتي، وإنك لأحب إلي من عائشة ابنتي، ولوددت يوم مات أبوك أني مت، ولا أبقى بعده، أفتراني أعرفك وأعرف فضلك وشرفك وأمنعك حقك وميراثك من رسول الله إلا أني سمعت أباك رسول الله يقول: «لا نورث، ما تركناه فهو صدقة». فقالت عليها السلام: «أرايتكما إن حدثتكما حديثاً عن رسول الله صلى الله عليه وآله تعرفانه وتفعالن به؟» قالا: نعم. فقالت عليها السلام: «نشدتكما الله ألم تسمعا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: رضا فاطمة من رضاي، وسخط فاطمة من سخطي، فمن أحب فاطمة ابنتي أحبني، ومن

باز نکردند و فدک را به آن حضرت بازنگرداندند و مقام امامت و خلافت الهی را که غضب نموده بودند، به مولا علی عليه السلام واگذار نمودند، بلکه روز به روز بر دشمنی‌های خود با اهل بیت علیهم السلام افزودند.

در تأیید عرایضم، به این مطلب خوب دقت کنید:

سلیم بن قیس نقل می‌کند:

پسر خطاب یکسال و نیم از حقوق همه‌ی کارگزارانش به عنوان غرامت و کمبود بودجه و مالیات برداشت، ولی حقوق «قنفذ» پسر عموی خود را به طور کامل پرداخت؛ سلیم می‌گوید: به مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتم، گروهی را دیدم در گوشه‌ای نشسته‌اند، همگی از بنی‌هاشم بودند به غیر از سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباد؛ در این جلسه عباس «عموی پیامبر صلى الله عليه وآله» به امیرالمؤمنین علی عليه السلام عرض کرد: چرا پسر خطاب مانند همه‌ی کارگزارانش، از حقوق قنفذ چیزی نکاست؟

أرضی فاطمة فقد أرضاني، ومن أسخط فاطمة فقد أسخطني؟» قالا: نعم سمعناه من رسول الله. قالت عليها السلام: «فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطتماني وما أرضيتماني ولئن لقيت النبي لأشكونكما إليه». فقال ابن أبي قحافة: أنا عائذ بالله من سخطه وسخطك يا فاطمة...

فقالت عليها السلام لابن أبي قحافة: «والله لأدعون عليك في كل صلاة أصليها».

بیت الأحزان شیخ عباس قمی قدس سره، ص ۸۴؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۷؛ الغدير، ج ۷، ص ۲۲۹؛ النص والاجتهاد، ص ۸۹؛ أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۸؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج ۱۰، ص ۲۱۷؛ مأساة الزهراء عليها السلام، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۰.

حضرت به اطراف خود نگاهی افکندند، قطرات اشک از دیدگان ایشان سرازیر شد، آن گاه در پاسخ عباس فرمودند: «این عمل، به ازای ضربه‌ای بود که با تازیانه به فاطمه زد و حتی تا لحظه‌ی آخر هم جای آن ضربه همچون بازوبندی بر دستان ایشان بود؛ بدین واسطه قصد تشکر از او را داشت!!»^۱.

سؤال نهم: در زیارت حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «...الْمَغْصُوبَةِ حَقُّهَا، الْمَمْنُوعَةِ ارْتِثُهَا، الْمَكْسُورَةِ ضَلْعُهَا...»^۲ اگر می‌شود بفرمایید چه کسی این جنایات را در حق دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مرتکب شده؟

جواب: در ضمن جواب‌های قبلی هم اشاره نمودم که غاصبین خلافت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام به بهانه‌ی گرفتن بیعت از ایشان، این جنایات را مرتکب و به خانه وحی حمله‌ور شدند، درب خانه را به آتش کشیدند، پهلوی مادر فاطمه علیها السلام را شکستند، فرزندش حضرت محسن علیه السلام را شهید نمودند و...

سؤال دهم: در فراز دیگری از زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «الْمَقْتُولِ وَلَدُهَا...»^۱ این جمله به کدام یک از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام اشاره دارد؟

۱. «شکر له ضربة ضربها فاطمة بالسوط فماتت وفي عضدها أثره كأنه الدمج» بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۳۰۳؛ بیت الأحران شیخ عباس قمی رحمته الله، ص ۱۴۳.
۲. «...حَقَّشَ را غصب نمودند، ارثش را بردند، استخوانهای پهلوی را شکستند...» مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، زیارت حضرت زهرا علیها السلام، ص ۵۲۳.

جواب: منظور از این فرزند کشته شده، حضرت محسن علیه السلام است.

سؤال یازدهم: نظر حضرتعالی در مورد حد و حدود عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام چیست؟ آیا شعائر فاطمی را مانند شعائر حسینی به همان وسعت می‌دانید؟

جواب: عزاداری برای صدیقه‌ی طاهره علیها السلام از شعائر الله است، به همین دلیل یکایک ما وظیفه داریم بر اساس توانمندی‌های جسمی و مادی که خدای متعال در اختیارمان گذارده، در راه عزاداری و آن چه

۱. «...فرزندش را کشتند...» مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، زیارت حضرت زهرا علیها السلام، ص ۵۲۳.
 ۲. در متون روایی سفارش شده: برای فرزندی که هنوز به دنیا نیامده اسم انتخاب شود، هر چند نمی‌دانید که این فرزند پسر است یا دختر، اسمی انتخاب شود که مشترك میان پسر و دختر است، یا اسم مختص، که در این صورت پس از ولادت اگر جنس فرزند به دنیا آمده با اسمی که شما انتخاب نموده‌اید مخالف بود، اسم دیگری انتخاب کنید، همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فرزندان و نوه‌های خود قبل از ولادت اسم انتخاب می‌نمودند؛ حضرت محسن علیه السلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و روایتهای بسیاری موجود است که این نام مبارک و مقدس را شخص پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب نموده بودند.
- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: ... برای فرزندان خود قبل از ولادتشان اسم انتخاب کنید... اگر این فرزندان سقط شوند و نامی برای آنها انتخاب نشده باشد روز قیامت به پدر و مادر خود شکایت می‌کنند که ببینید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای نوهی سقط شده‌اش، نام محسن را انتخاب نموده بوده...

وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۸۷؛ فروع الکافی، ج ۶، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۲ و ج ۴۳، ص ۱۹۵ و ج ۱۰۱، ص ۱۲۸؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۵؛ الحقائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۴۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الخصال، ص ۶۳۴؛ مأساة الزهراء علیها السلام، ج ۲، ص ۱۲۸؛ الخصائص الفاطمیه، ج ۲، ص ۵۶۹.

مرتبط به حضرت زهرا (علیها السلام) است بکوشیم و از هیچ خدمتی فروگذار نکنیم؛ از برگزاری مجالس فاطمی، اطعام عزاداران و جمع آوری کمک‌های مالی برای اطعام، به راه انداختن دسته‌های عزاداری در کوچه و بازار و خیابان و خلاصه هرچه توفیق افزون‌تر باشد، خدمت و از جان و مال گذشتن در راه حضرت زهرا (علیها السلام) بیشتر خواهد بود.

اما در خصوص وسعت عزاداری فاطمی باید عرض کنم، هرچند حضرت فاطمه (علیها السلام) بر اساس روایات صحیحی که موجود است از امام حسین (علیها السلام) برترند، ولی در حال حاضر متأسفانه هنوز شعائر فاطمی در دنیا به وسعت شعائر حسینی نرسیده است؛ پس بسیار شایسته، بلکه امری مستحب است که در ایام فاطمیه دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی هرچه بیشتر به راه انداخته شود، با این حال عزاداری‌های مختص عاشورای حسینی به همان حال باقی می‌ماند، چراکه خدای متعال هم با اباعبدالله الحسین (علیها السلام) به صورت يك مسأله استثنایی و بی‌مانند رفتار نموده است.

سؤال دوازدهم: در مورد توسل به حضرت فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) و جایگاه شفاعت ایشان در محشر، مطالبی بفرمایید.

جواب: نظام «توسل» و قانون «تسبب» يك واقعیت تکوینی و يك ناموس مسلم طبیعی است که خدای متعال در قرآن نیز بر اساس فطرت انسان می‌فرماید: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و در سلوک به سوی او، وسیله بجوئید و در راه او مجاهده نمائید باشد که

رستگار شوید»^۱ و آیات^۲ و روایات بسیار زیادی است که در مورد توسل سفارش می‌نمایند.

وقتی خود خدای متعال به پیامبر خود امر به توسل به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌فرماید، چگونه برخی مقوله‌ی توسل را رد می‌کنند و شرک می‌دانند و ... جالب اینجاست که ادعای اسلام هم دارند! آیا واقعاً حتی يك دلیل برای ادعای خود دارند؟

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

«هنگامی که خدای متعال آدم ابوالبشر را خلق نمود و از روح خود در او دمید، آدم نگاهی به سمت راست عرش نمود و پنج نور را دید که در حال رکوع و سجده‌اند.

آدم گفت: آیا قبل از من کسی را از خاک آفریده‌ای؟
خدای متعال فرمود: نه ای آدم.

آدم گفت: پس این پنج نوری که ایشان را در هیئت و صورت خود می‌بینم، چه کسانی هستند؟

خدای عزوجل فرمود: این پنج نور، از فرزندان تو هستند که اگر ایشان نبودند تو را خلق نمی‌نمودم! برای این پنج نور، پنج اسم از اسامی خودم مشتق نموده‌ام؛ اگر این پنج نور نبودند بهشت و جهنمی

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛
سوره مائده، آیه ۳۵.

۲. مانند: آیه ۱۰۳، سوره آل عمران، همچنین: آیه ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء.

نمی آفریدم! عرش و کرسی را نمی آفریدم! آسمان و زمینی نمی آفریدم! و نه ملائکه، نه انسان و نه جن، هیچ يك را نمی آفریدم!

پس بدان که من محمود هستم و این نور: محمد است، من عالی هستم و این: علیست، من فاطر هستم و این: فاطمه است، من احسان هستم و این: حسن است و من محسن هستم و این: حسین است.

به عزّت خود قسم یاد کرده‌ام که احدی پیش من نیاید که به مقدار ذره‌ای از دانه‌ی خردل، دشمنی این پنج نور را در دل داشته باشد مگر این که او را در آتشم بیاندازم و هیچ تفاوتی نمی‌کند که چه کسی باشد!! ای آدم؛ این پنج نور، برگزیدگان من هستند، به واسطه‌ی محبت ایشان بندگانم را نجات می‌دهم و به واسطه‌ی دشمنی با یکی از این پنج نور، بندگانم را به هلاکت می‌رسانم؛ پس هر زمانی که حاجت و درخواستی از من داشتی به این پنج نور متوسل شو!.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «ما کشتی نجاتی هستیم که پناهنده‌ی به آن نجات می‌یابد و کسی که از این کشتی روی برگرداند به هلاکت می‌رسد، پس هر کسی که به درگاه الهی حاجتی داشته باشد، باید حاجت خود را به وسیله‌ی ما اهل بیت درخواست نماید!»^۱.

۱. عن النبي ﷺ إنه قال: «لما خلق الله تعالى آدم أباً البشر ونفخ فيه من روحه، التفّت آدم يميناً العرش فإذا في النور خمسة أشباح سجداً وركعاً، قال آدم: هل خلقت أحداً من طين قبلي؟ قال: لا، يا آدم. قال: فمن هؤلاء الخمسة الأشباح الذين أراهم في هيتي وصورتي؟ قال: هؤلاء خمسة من ولدك، لولاهم ما خلقتك، هؤلاء خمسة شققت لهم خمسة أسماء من

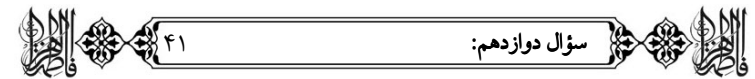
وجود مقدّس صدیقه‌ی طاهره حضرت فاطمه ﷺ نیز در خطبه‌ی بی‌نظیر و ماندگار خود در مسجد که حقیقتاً این خطبه چکیده‌ای از معارف اسلام است، به آیه ۳۵ سوره مائده اشاره کرده، می‌فرمایند:

«...حمد کنید خدایی را که نور و عظمتش ایجاب می‌کند که اهل زمین و آسمان‌ها «برای تقرب به او» وسیله جویند، و ما وسیله‌ی او در میان خلقتش هستیم و...»^۱ یعنی شما وقتی می‌خواهید به خدا نزدیک شوید، باید از راه توسّل به حضرت زهرا ﷺ و پدر ایشان و همسر ایشان

أسمائي، لولاهم ما خلقت الجنة و النار، ولا العرش، ولا الكرسي، ولا السماء، ولا الأرض، ولا الملائكة، ولا الإنس، ولا الجن، فأنا المحمود وهذا محمد، وأنا العالي وهذا علي، وأنا الفاطر وهذه فاطمة، وأنا الإحسان وهذا الحسن، وأنا المحسن وهذا الحسين، آليت بعزتي أن لا يأتيني أحد بمنقال ذرة من خردل من بغض أحدهم إلا أدخله ناري ولا أبالي. يا آدم: هؤلاء صفوتي، بهم أنجيهم وبهم أهلكهم، فإذا كان لك إلي حاجة فبهؤلاء توسل. فقال النبي ﷺ: نحن سفينة النجاة، من تعلق بها نجا، ومن حاد عنها هلك، فمن كان له إلى الله حاجة فليسأل بنا أهل البيت.

الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۰؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج ۹، ص ۲۵۴؛ کتاب الأربعین (ماحوزی)، ص ۳۹۶؛ خلاصة عبقات الأنوار، ج ۴، ص ۲۱۴؛ غایة المرام (بحرانی)، ج ۱، ص ۲۶؛ مصباح الهدایة فی اثبات الولاية، ص ۱۴۷؛ الأسرار الفاطمية، ص ۱۶۱؛ نفحات الأزهار، ج ۴، ص ۲۱۳.

۱. «...فاحمدوا الله الذي بعظمته و نوره ابتغى من في السموات و من في الأرض إليه الوسيلة، فنحن وسيلته في خلقه و نحن آل رسوله و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجة غيبه و ورثة أنبيائه..» این فقره از خطبه را مصادری همچون: دلائل الامامه‌ی ابن جریر طبری شیعی: ص ۱۱۴، مواقف الشيعة، ج ۱، ص ۴۷۴ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱ نقل می‌کنند.

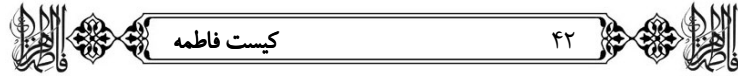


و فرزندان ایشان علیهم السلام وارد شوید؛ که بهترین و سریع ترین توسل هایی که به سرعت انسان را به هدف اجابت می رساند، توسل به مظلومه شهیده، حضرت فاطمه علیها السلام است؛ زیرا خود اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: «ما، حجت های الهی بر بندگان هستیم و مادر ما فاطمه حجت خدا بر ما است»^۱.

به همین دلیل در روایت است که امام باقر علیه السلام دچار تب شده بودند و برای بهبودی خود به مادرشان حضرت زهرا علیها السلام متوسل می شدند و با صدای بلند در حالی که در بستر بیماری بودند فریاد می زدند: «یا فاطمه بنت محمد، ای فاطمه دختر محمد...» به گونه ای که صدای ایشان از درب منزل هم شنیده می شد!^۲

همچنین مولای ما حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می فرمایند: «در رفتار دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من الگو و سرمشقی نیکو وجود دارد»^۳ ما نیز که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را الگوی خود می دانیم باید به حجت الهی بر ایشان و بندگان خدا، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از

۱. قال الإمام العسكري علیه السلام: «نحن حجج الله على الخلق و أمنا فاطمة حجة الله علينا»؛ تفسیر اُطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ الاسرار الفاطمیة، ص ۱۷، این روایت از امام ثنوی، علی بن موسی الرضا علیه السلام با لفظ «...حجج الله علیکم...» نقل شده است، الانتصار، ج ۷، ص ۲۳۷.
۲. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۰۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۰۹.
۳. «وفي ابنة رسول الله لي أسوة حسنة»، غیبت طوسی، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.



طریق دعاها و زیارت ها، ختومات^۱ و اذکار و شرکت در مجالسی که به نام این بانوی مظلومه علیها السلام تشکیل می شود یا عزاداری ها و دسته جات فاطمی و خلاصه به هر نحو ممکن به آن حضرت توسل بجوئیم.

یکی از راه های توسل به حضرت بتول علیها السلام نماز استغاثه به آن حضرت است؛ جناب شیخ عباس قمی قدس سره می فرماید^۲: هرگاه حاجتی داشته باشی و سینهات از مشکلات و... تنگ شده باشد، پس دو رکعت نماز بخوان^۳ و پس از سلام، سه مرتبه تکبیر بگو و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگو،^۴ سپس ذکر «یا مولاتی یا فاطمة أغیثینی» را صد مرتبه در سجده بگو، جانب راست صورت را بر زمین گذار و صد مرتبه بگو، باز هم صد مرتبه در حالت سجده بگو، جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو، به سجده برو و صد و ده مرتبه بگو و حاجت خود را ذکر کن، همانا که خدای متعال به برکت حضرت زهرا علیها السلام برآورده می سازد. ان شاء الله تعالی.^۵

۱. یکی از ختم های بسیار مجرب، این است که «رو به قبله و با حالت توجه» ۵۳۰ مرتبه بگویی: «اللهم صل على فاطمة وأبيها وبعلمها وبنیها عدد ما أحاط به علمك».
۲. کتاب باقیات الصالحات در حاشیه مفاتیح الجنان «چاپ فیض کاشانی»، ص ۴۲۲.
۳. به نیت نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام.
۴. همان تسبیح مشهوری که پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام آموزش دادند و فرمودند پس از هر نماز بر آن مواظبت داشته باشد، ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه سبحان الله.
۵. مرحوم شیخ عباس قمی نماز استغاثه ای دیگری هم به حضرت زهرا علیها السلام نقل می کنند: دو رکعت نماز استغاثه به آن حضرت می خوانی، پس از آن ذکر شریف یا فاطمه را صد مرتبه

اما مطلب دوم شما، سؤال در مورد شفاعت حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام بود؛ شفاعت مسأله‌ای ثابت شده در آیات^۱ و روایات اسلامی است و هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه در قیامت به شفاعت نیاز داشته باشد، در مورد شفاعت حضرت زهرا علیها السلام نیز روایات بسیاری وجود دارد؛ از آن جمله است روایتی بسیار زیبا که جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدای شما، کلامی در مورد مادران فاطمه زهرا علیها السلام بفرمایید که هرگاه برای شیعیان نقل کنم شاد و خرسند شدند.

در سجده می‌گویی، پس جانب راست صورت را بر زمین می‌نهی و صد مرتبه می‌گویی، قسمت چپ صورت را هم بر زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گویی، سپس در حالت سجده، صد و ده مرتبه می‌گویی و پس از آن می‌گویی: «یا امانا من کل شیء و کل شیء منك خائف حذر، أسئلك بأمنك من کل شیء و خوف کل شیء منك. أن تصلي علی محمد و آل محمد و أن تعطيني أمانا لنفسی و أهلي و مالي و ولدي حتی لا أخاف أحدا و لا أحذر من شیء أبدا، إنك علی كل شیء قدير». کتاب باقیات الصالحات، در حاشیه مفاتیح الجنان «چاپ فیض کاشانی»: ص ۴۲۴.

۱. توجه شما را به نمونه‌ای از این آیات جلب می‌کنیم:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» سوره بقره، آیه ۲۵۵.

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» سوره انبیاء، آیه ۲۸.

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مَنْ بَعْدَ إِذْنِهِ» سوره یونس، آیه ۳.

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» سوره مریم، آیه ۸۷.

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» سوره طه، آیه ۱۰۹.

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» سوره سبأ، آیه ۲۳.

«لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ» سوره نجم، آیه ۲۶.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «پدرم از جلدِ پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمود که: در روز قیامت برای پیامبران و رسولان الهی منبرهایی از نور قرار داده می‌شود، که منبر من بالاتر از همه‌ی آن منبرهاست.

خدای متعال می‌فرماید: ای حبیب من! خطبه بخوان و من خطبه‌ای می‌خوانم که هیچ يك از انبیا و رسولان مانند آن را نشنیده باشند!

سپس برای جانشینان پیامبران منبرهایی از نور نصب می‌شود و برای جانشین من علی بن ابیطالب در میان همه‌ی آنان منبری قرار داده می‌شود که بالاترین آن منبرها خواهد بود.

خدای متعال می‌فرماید: ای علی خطبه بخوان، پس خطبه‌ای می‌خواند که هیچ يك از جانشینان پیامبران، مثل و مانند آن را نشنیده باشند!

سپس برای فرزندان پیامبران و رسولان منبرهایی از نور قرار داده می‌شود، و برای دو فرزند من و دو گل بوستان زندگی من، منبری از نور قرار داده می‌شود و خدای عزوجل به ایشان می‌فرماید خطبه بخوانید، پس هر يك خطبه‌ای می‌خوانند که هیچ يك از فرزندان انبیاء و مرسلین مانند آن را نشنیده باشند!

در این هنگام، جبرئیل ندا سر می‌دهد: کجاست فاطمه دختر محمد؟
...دخترم می‌آید.

...پس خدای عزوجل خطاب به اهل محشر می‌فرماید: امروز کرامت از آن چه کسی است؟

محمد و علی و حسن و حسین عرضه می‌دارند: برای خدای یگانه‌ی قدرتمند.

خدای متعال می‌فرماید: «ای اهل محشر! بدانید که من کرامت را برای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین قرار داده‌ام.

ای اهل محشر! سرهای خود را به زیر افکنده و دیدگان را بر هم نهید که این فاطمه است به سوی بهشت می‌آید، پس جبرئیل مرکبی از مرکب‌های بهشت که دو سوی آن از انواع زیور و دیباج آراسته و مهارش از لؤلؤ تازه و زین آن از مرجان است، می‌آورد و آن مرکب در برابر فاطمه زانو می‌زند و آن حضرت بر او می‌نشیند.

پس خدای متعال صد هزار فرشته را مأمور می‌گرداند که در سمت راست فاطمه حرکت کنند و صد هزار فرشته را در سمت چپ ایشان قرار می‌دهد و صد هزار فرشته مأمور می‌شوند که بال‌هایشان را زیر پاهای فاطمه بگسترانند و ایشان را تا بهشت همراهی کنند.

هنگامی که فاطمه به درب بهشت می‌رسد نگاهی به پشت سر می‌افکند، خدای سبحان می‌فرماید: ای دختر حبیب من، این نگاه برای چه بود در حالی که شما به سمت بهشت می‌رفتید؟

پس فاطمه عرضه می‌دارد: پروردگارا! دوست دارم قدر و منزلت من، در یک چنین روزی شناخته شود.

خدای مهربان می‌فرماید: ای دختر حبیب من! به صحرای محشر برگرد و بین چه کسی در دل، محبت شما یا ذریه‌ی شما را دارد؟ پس دستش را بگیر و وارد بهشت کن!

امام باقر علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم ای جابر! در روز قیامت مادرم، شیعیان و محبش را جدا می‌کند همان گونه که پرنده دانه‌های خوب را از بد جدا می‌سازد؛ پس هنگامی که شیعیانش با او به درب بهشت رسیدند، خدای متعال به قلوب شیعیان الهام می‌کند که نگاهی به پشت سر بیافکنند! در آن هنگام، خدای عزوجل می‌فرماید: ای دوستان من! چرا به پشت سر نگاه می‌کنید! در حالی که من فاطمه دختر حبیبم را شفیع شما قرار دادم؟

پاسخ می‌دهند: بار پروردگارا! دوست داریم قدر و منزلت محبین فاطمه علیه السلام در چنین روزی شناخته شود.

خدای متعال می‌فرماید: ای دوستان من به صحرای محشر بازگشته و ببینید: چه کسی شما را برای محبتی که به فاطمه داشته‌اید، دوست می‌داشته!

ببینید: چه کسی به شما غذایی داده به سبب محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی شما را لباس پوشانده، برای محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی شما را سیراب نموده در راه محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی غیبتی را از شما دور ساخته در راه محبت فاطمه!

پس دوستان چنین افرادی را بگیرید و وارد بهشت کنید».

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «به خدا قسم کسی از مردم در صحرای محشر نمی ماند مگر شك کننده، کافر و منافق؛ این گروه وقتی در صحرای محشر تنها می شوند همان کلامی را می گویند که خدای سبحان در قرآن از زبان آنان فرموده: «افسوس که امروز» شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد و نه دوست گرم و پرمحبتی»^۱.

همچنین می گویند: «ای کاش بار دیگر «به دنیا» بازگردیم و از مؤمنان باشیم»^۲.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «هرگز، هرگز!» ... اگر به دنیا بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند؛ آنها دروغگویند»^۳.

1. سوره شعراء، آیه ۱۰۱ و ۱۰۲.

2. سوره شعراء، آیه ۱۰۲.

3. سوره انعام، آیه ۲۸.

4. عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قلت لأبي جعفر «الباقر» عليه السلام: جعلت فداك يا ابن رسول الله! حدثني بحديث في فضل جدتك فاطمة، إذا أنا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك. فقال أبو جعفر عليه السلام: «حدثني أبي عن جدي رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: إذا كان يوم القيامة تنصب للأنبيا والرسل منابر من نور، فيكون منبري أعلى من منابرهم يوم القيامة. ثم يقول الله: اخطب، فأخطب بخطبة لم يسمع أحد من الأنبياء والرسل بمثلها. ثم ينصب للأوصياء منابر من نور، وينصب لوصيي علي بن أبي طالب في أوساطهم منبر، فيكون منبره أعلى من منابرهم.

ثم يقول: يا علي! اخطب، فيخطب بخطبة لم يسمع أحد من الأوصياء بمثلها.

ثم ينصب لأولاد الأنبياء والمرسلين منابر من نور، فيكون لابني و سبطي و ریحانتی أيام حیاتی منبر من نور، ثم يقال لهما اخطبا، فيخطبان بخطبتين لم يسمع أحد من أولاد الأنبياء والمرسلين بمثلها.

ثم ينادي المنادي - و هو جبرئيل - أين فاطمة بنت محمد؟... فتقوم.

إلى أن قال: فيقول الله تبارك و تعالی: يا أهل الجمع! لمن الكرم اليوم؟ فيقول محمد و علي و الحسن و الحسين، لله الواحد القهار. فيقول الله تعالی: يا أهل الجمع إني قد جعلت الكرم لمحمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين!

يا أهل الجمع! طأطؤوا الرؤوس و غضوا الأبصار، فإن هذه فاطمة تسير إلى الجنة فيأتيها جبرئيل بناقة من نوق الجنة، مدبجة الجنين، خطامها من اللؤلؤ الرطب، عليها رحل من المرجان، فتناخ بين يديها، فتركبها، فيبعث الله مائة ألف ملك، ليسيروا على يمينها، و يبعث إليها مائة ألف ملك ليسيروا عن يسارها و يبعث إليها مائة ألف ملك يحملونها على أجنحتهم حتى يصيروها على باب الجنة، فإذا صارت عند باب الجنة تلتفت!

فيقول الله: يا بنت حبيبي! ما التفاتك و قد أمرت بك إلى جنتي؟

فتقول: يا رب أحببت أن يعرف قدري في مثل هذا اليوم!

فيقول الله: يا بنت حبيبي! ارجعي، فانظري من كان في قلبه حب لك، أو لأحد من ذريتك، خذي بيده فأدخله الجنة!

قال أبو جعفر عليه السلام: و الله يا جابر! إنها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها، كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الرديء، فإذا صار شيعتها معها عند باب الجنة، يلتقي الله في قلوبهم أن يلتفتوا. فإذا التفتوا. يقول الله تعالی: يا أحبائي! ما التفاتكم، و قد شفعت فيكم فاطمة بنت حبيبي؟!

فيقولون: يا رب أحببنا أن يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم.

فيقول الله: يا أحبائي ارجعوا و انظروا: من أحبكم لحب فاطمة؟! انظروا: من أطعمكم لحب فاطمة؟! انظروا: من سقاكم شربة في حب فاطمة؟! انظروا:

من رد عنكم غيبة في حب فاطمة؟! خذوا بيده، و أدخلوه الجنة!

قال أبو جعفر عليه السلام: و الله لا يبقى في الناس إلا شك أو كافر أو منافق، فإذا صاروا بين الطبقات، نادوا كما قال الله تعالی: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ» فيقولون: «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

قال أبو جعفر عليه السلام: هيهات، هيهات! منعوا ما طلبوا «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ».

بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۴ و ج ۴۳، ص ۶۵؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۸؛ الأسرار الفاطمية، ص ۱۰۷؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۱۸.

خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها

بسم الله الرحمن الرحيم

« ١ » الزهراء عليها السلام تأتي المسجد

لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنْعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَكَ وَصَرَفَ عَامِلَهَا مِنْهَا وَ
بَلَغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَّتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ
حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا، تَجُرُّ أَدْرَاعَهَا، تَطَأُ دُيُولَهَا، مَا تَخْرُمُ مِشْيَتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ الْمَسْجِدَ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ
الْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ.

فَنَيْطَتْ دُونَهَا وَدُونَ النَّاسِ مِائَةً فَجَلَسَتْ. ثُمَّ أَتَتْ أَنَّهَا ارْتَجَّتْ لَهَا الْقُلُوبُ وَ
ذَرَفَتْ لَهَا الْعُيُونُ وَأَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ.

ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فُورَتُهُمْ افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ
بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ. فَلَمَّا
أَمْسَكُوا عَادَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي كَلَامِهَا، فَقَالَتْ:

« ٢ » الحمد والثناء

أَبْتَدَأُ بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ وَالطَّوْلِ وَالْمَجْدِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا
أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومٍ نَعَمٍ أَبَدَآهَا، وَ سُبُوحِ
آلَاءِ أَسْدَآهَا، وَ إِحْسَانِ مِثْنِ وَالَآهَا.

خطبه بی نظیر و جاودانه حضرت

صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام

همراه با ترجمه فارسی

أَحْمَدُهُ بِمَحَامِدِ جَمِّ عَنِ الْأَعْصَاءِ عَدْدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْمُجَازَاةِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لَاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لَاتَصَالِهَا، وَ اسْتَحْذَى الْخَلْقُ بِإِثْرَالِهَا، وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَ ثَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْأَعْخُلَاصَ تَأْوِيلِهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولِهَا، وَ أَبَانَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولِهَا. الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَةُ بِهِ.

ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثِلَةً امْتَثَلَهَا. كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَاهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحُكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَ دَلَالَةً عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ. ثُمَّ جَعَلَ النَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نَقِمَتِهِ وَ حِيَاشَةٍ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

«۳» بعثة الرسول الأعظم صلى الله عليه وآله و مسير الرسالة

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ يَجْتَبِيَهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ يَبْتَعِثَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَنْجِيَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُوءَةٌ، وَ بَسِثَ الْأَهَاوِيلَ مَصْنُوءَةً، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُوءَةً، عَلِمَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَآئِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ.

ترجمه فارسی خطبه حضرت زهرا علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

«۱» حضرت زهرا علیها السلام به مسجد می آیند

هنگامی که ابوبکر تصمیم نهایی خود را در مورد غصب فدک از حضرت زهرا علیها السلام گرفت و نماینده حضرت را از آنجا اخراج نمود و این اخبار به آن حضرت رسید، سر مبارک را پوشانیدند و پوشش کامل بر تن نمودند و همراه عده‌ای از زنان خدمتگذار و بانوان خویشاوندانشان، برای اعتراض به ابوبکر به راه افتادند. هنگام راه رفتن لباس حضرت به زمین کشیده می‌شد و پایین لباس زیر پایشان می‌رفت، و راه رفتنشان چنان بود که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌روند. ابوبکر با عده زیادی از مهاجرین و انصار و دیگر افراد در مسجد نشسته بودند که حضرت وارد شدند.

و با آمدن حضرت پرده‌ای بین ایشان و مردم آویخته شد. حضرت زهرا علیها السلام نشستند و چنان از سوز دل ناله زدند که قلبها به لرزه در آمد و اشکها جاری شد و مردم را به گریه و ضجه واداشتند و مجلس را منقلب کردند. سپس لحظه‌ای درنگ نمودند تا صدای ناله‌های مردم خاموش گردید و از جوش و خروش افتاد. با آرامش مجلس، حضرت صحبت خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نمودند. مردم با شنیدن کلام آن حضرت بار دیگر شروع به گریه کردند، و حضرت برای بار دوم سکوت کردند، و هنگامی که مردم آرام گرفتند صحبت خود را از سر گرفتند و چنین فرمودند:

«۲» حمد و ثنا

کلام خود را آغاز می‌کنم با حمد و سپاس خدایی که به ستایش و فضل و عزت و رفعت از همه کس سزاوارتر است.

سپاس خدای سبحان را بر نعمتهایی که عطا فرموده، و تشکر از او بر آنچه الهام فرموده، و ثنا بر نعمتهای گسترده‌ای که ابتداء عنایت نموده و نعمتهای فراوانی که عطا فرموده و تفضلات پی در پی که مرحمت کرده است.

او را سیاس می‌گویم با حمدهای بی‌پایانی که از حد شمارش بیرون است، و قدرت بر شکر همه آنها نیست، و نهایت آنها قابل درک نخواهد بود. نعمتهایی که خدای عزوجل برای ازدیاد و دوام آنها ما را دعوت به شکرگزاری نموده، و بندگان را بر فرستادن آنها مطیع خود گردانیده، و برای کامل نمودن بخششهایش از آنان حمد و ستایش خود را خواسته، و در کنار آن به طلب چنین نعمتهایی امر فرموده است.

گواهی می‌دهم که معبودی غیر «الله» نیست. تنها او معبود است و شریکی ندارد. کلمه‌ای است که تأویل آن اخلاص است و متضمن رساندن قلوب به اعتقاد وحدانیت خداست، و آنچه را که عقل به آن پی می‌برد در اندیشه‌ها ظاهر نموده است. خدایی که امکان دیدنش و قدرت توصیف او برای کسی نیست، و به خیال کسی نمی‌گنجد.

خدایی که تمام اشیاء را بدون آنکه چیزی قبل از آنان باشد بوجود آورده، و بی‌آنکه از نمونه‌هایی برای خلقت پیروی کرده باشد آنان را آفریده است. با قدرتش به آنان وجود داده و با اراده خود آنان را خلق فرموده، بدون آنکه نیازی به خلقت آنان داشته باشد یا فائده‌ای به او عائد شود. بلکه علت در خلقت آن است که حکمت خود را بر ما سواش معلوم نماید، و آنان را به اطاعت خود متوجه کند، و قدرت خویش را به ظهور برساند، و دلالت بر ربوبیتش نماید و خلق را به عبادت خود بخواند و به دعوت خود عزت و غلبه بخشد. همچنین برای دوری آنان از عذابش و سوق آنان به بهشتش ثواب را بر اطاعت خود و عذاب را بر معصیتش قرار داده است.

«۳» بعثت پیامبر ﷺ و مسیر رسالت

و گواهی می‌دهم که پدرم حضرت محمد بنده و فرستاده اوست، که خدا او را قبل از خلقتش اختیار نمود، و قبل از بعثتش او را برگزید، و پیش از انتخابش نام او را معرفی کرد. این انتخاب هنگامی بود که مردم در مخفیگاه غیب پنهان بودند و در پس پرده‌های هولناک مستور و به نهایت عدم مقرون بودند. علت این اختیار آن است که خدای متعال به سرانجام کارها آگاه و به حوادث روزگار احاطه دارد، و به زمان وقوع مقدرات عارف است.

ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِنَّمَا لِأَمْرِهِ، وَعَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفَازًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ.
فَرَأَى الْأَمَمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْضًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، كِرَةً لِلَّهِ
مَعَ عِرْفَانِهَا.

فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي... مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَفَرَجَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ
جَلَا عَنِ الْأَبْصَارِ عَمَّهَا، وَ عَنِ الْأَنْفُسِ غُمَمَهَا. وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ
فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ
دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَ رَحْمَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، رَغْبَةً بِمُحَمَّدٍ عَنِ
تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ، مَوْضُوعًا عَنْهُ أَعْبَاءُ الْأَوْزَارِ، مَحْفُوفًا بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ
الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَ صَفِيِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ
رَضِيِّهِ، فَعَلِيهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

«۴» خطابها مع المهاجرين والأنصار

ثُمَّ التَّفَتَّتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ لِجَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ:
وَأَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نَصَبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى
أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلَاغُهُ إِلَى الْأَمَمِ حَوْلَكُمْ. زَعِيمُ حَقِّ اللَّهِ فِيكُمْ، وَ عَهْدُ قَدَمِهِ إِلَيْكُمْ.

«۵» القرآن و أهل البيت عليهم السلام

وَنَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ لِقُرْآنُ الصَّادِقِ
وَ النُّورِ السَّاطِعِ وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، وَ يُّ مُكْشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، وَ بُرْهَانٌ
فِينَا مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيمٌ لِلْبَرِيَّةِ سَتِمَاعُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى
الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى لُجْجَةِ اسْتِمَاعِهِ.

برای اتمام امر خود او را مبعوث گردانید، و به قصد اجرای حکم خود او را برانگیخت، و برای انفاذ مقدرات حتمی خود او را به پیامبری اختیار نمود. آن حضرت مردم را دید که هر گروهی دارای دین مخصوص به خود است، و به آتشهای افروخته خود روی آورده و بطن خود را پرستش می‌نمایند، و با آنکه فطرتا معرفت خدا را دارند ولی منکر او هستند.

آنگاه خدای متعال به برکت پدرم حضرت محمد ﷺ ظلمت‌ها را به نورانیت مبدل ساخت، و از قلبها قساوت را بر طرف نمود، و از دیده‌ها تحیر را زایل کرد، و مطالب مبهم را برای همگان روشن نمود. آن حضرت دعوت الهی خود را با هدف هدایت مردم آغاز کرد و آنان را از گمراهی نجات داد، و از لجاجتها آگاهی بخشید، و آنان را به دینی محکم هدایت نمود، و به راه مستقیم فرا خواند.

سپس خدای عز و جل او را با رأفت و رحمت و اختیار به سوی خود خواند تا او را از خستگی این دنیا آسوده گرداند و سنگینی بار ناملایمات را از او بردارد، و او را در احاطه ملاتکه ابرار و رضوان پروردگار غفار و مجاورت ملک جبار قرار دهد. درود خدا بر پدرم پیام‌آور و امین وحی خدا و برگزیده و منتخب از خلق و مرضی او. درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

«۴» خطاب حضرت به مهاجرین و انصار

آنگاه حضرت زهرا ﷺ متوجه اهل مجلس شدند، و خطاب به تمام مهاجرین و انصار فرمودند:

شما بندگان خدا پرچم و علم امر و نهی الهی، و در بردارنده دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود، و رساننده احکام الهی به دیگر امتهایی هستید که در اطراف شما هستند. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت دارد، و او کسی است که قبلاً در مورد اطاعت او متعهد شده‌اید.

«۵» قرآن و اهل بیت ﷺ

و ما یادگاران هستیم که خدا ما را نمایندگانش خود بر شما قرار داده، و به همراه ما کتاب ناطق الهی و قرآن صادق و نور تابناک و شعاع درخشنده‌ای است که دلیلهای آن روشن و اسرار آیاتش ظاهر است، و با ما دلیل و برهانی است که ظواهرش متجلی و استماع آن برای مردم همیشگی است (و ملال آور نیست).

پیروان او به خاطر آن مورد رشک دیگران هستند، و تبعیت او بشر را به رضوان خدا سوق می‌دهد، و گوش دادن به آن نجات را به دنبال می‌آورد.

فیه تبیان حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَ مَوَاعِظُهُ الْمُكَرَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مُحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ أَحْكَامُهُ الْكَافِيَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَةُ، وَ جُمْلُهُ الشَّافِيَةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُحَصُهُ الْمُوهُوبَةُ، وَ رَحْمَتُهُ الْمَرْجُوءَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

«۶» من أسرار أحكام الله

فَفَرَضَ اللَّهُ الْأَيْمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيباً لِلنَّفْسِ وَ تَرْبِياداً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِعْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ وَ إَحْيَاءً لِلسُّنَنِ وَ إِعْلَاناً لِلشَّرِيعَةِ وَ الْعَدْلَ تَشْسِيقاً لِلْقُلُوبِ وَ تَمْكِيناً لِلدِّينِ، وَ طَاعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْآجَرِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ تَنْزِيهاً لِلدِّينِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ قَايَةَ مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَ مَنَمَةً لِلْعَدْلِ، وَ الْقِيَصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَابِلِ وَ الْمَوَازِينِ تَغْيِيراً لِلْبَحْسِ، وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ قَذْفِ الْمُحْصَنَاتِ حِجَاباً لِلْعَنَةِ، وَ مُجَانَبَةَ السَّرْقَةِ إِيْجَاباً لِلْعَفَةِ، وَ التَّنْزَهُ عَنِ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْأَسْتِثَارِ بِهِ إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ، وَ النَّهْيَ عَنِ الزُّنَا تَحْصِناً مِنَ الْمَقْتِ، وَ الْعَدْلَ فِي الْأَحْكَامِ إِيْنَاساً لِلرَّعِيَّةِ، وَ تَرْكَ الْجَوْرِ فِي الْحُكْمِ إِبْثَاتاً لِلْوَعِيدِ، وَ حَرَمَ اللَّهِ الشَّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ، وَ أَطِيعُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ انْتَهُوا عَمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ، وَ اتَّبِعُوا الْعِلْمَ وَ تَمَسَّكُوا بِهِ فَإِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. فَاحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي بَعْظَمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَنَى مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةُ، فَتَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ آلُ رَسُولِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّةٌ غَيْبِيَّةٌ وَ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ.

در اوست بیان دلیلهای نورانی الهی، و پندهای مکرر خدا، و واجباتی که تبیین شده و محرماتی که از آن منع گردیده، و احکامی که کافی است و ادلهای که روشن است و کلماتی که شفا بخش است، و فضایی که بدان دعوت شده، و اموری که اجازه انجام آن داده شده، و رحمتی که امید آن می‌رود، و قوانینی که واجب شده است.

«۶» حکمت بعضی دستورات الهی

پس خدای متعال ایمان را برای طهارت شما از شرک قرار داد، و نماز را دوری از کبر، و زکات را صفای روح و زیادی در روزی، و روزه را تحکیم اخلاص، و حج را بلندی و رفعت دین و احیای سنتها و اعلان شریعت، و عدالت را نظام قلبها و قبولی دین، و اطاعت ما اهل بیت را موجب نظام داشتن ملت، و امامت ما را امان از تفرقه و جدایی، و جهاد را عزت اسلام، و صبر را کمکی بر استحقاق اجر، و امر به معروف را باعث مصلحت عمومی، و نهی از منکر را برای تنزیه دین، و نیکی به والدین را حفظ از نارضایتی، وصله ارحام را مایه طولانی شدن عمر و کثرت افراد یکدل، و قصاص را حفظ خونها، و وفای به نذر را روزنه‌ای برای بخشش گناهان، و کامل نمودن کیل و وزن را برای حفظ اموال از نقص و ضرر، و نهی از نوشیدن شراب را دوری از پلیدی، و پرهیز از نسبت ناروا به بانوان عقیقه را مانع از لعنت، و دوری از دزدی را سبب جلوگیری از اعمال زشت، و نخوردن مال یتیم و برنداشتن آن را پناهی از ظلم، و نهی از زنا را حفظ از غضب الهی، و عدالت در احکام را مایه دلگرمی مردم، و ظلم نمودن در حکم را برای ترس از حق قرار داده، و برای اخلاص در قبول ربوبیت خود شرک را حرام نموده است.

پس تقوای الهی را در بالاترین درجه پیشه خود نمایید؛ و در حالی از این دنیا بروید که مسلمان باشید، و از فرامین خدا روی برنگردانید، و آنچه امر فرموده اطاعت کنید و از آنچه نهی فرموده خودداری کنید، و پیرو علم باشید و بدان تسک کنید که فقط بندگان آگاه از خدا می‌ترسند.

پس حمد و ثنای خدایی را به جا آورید که با عظمت و نورش تمام اهل آسمان و زمین در جستجوی وسیله‌ای به سوی اویند. و ما آن وسیله الهی در خلقتش هستیم، و ما آل رسول خداییم، و ما م قربان درگاه خدا، و جایگاه قدس او، و حجت غیبی الهی و وارث انبیای اویم.

«۷» اعلّموا اَنّی فاطمة

ثُمَّ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، اْعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ رَسُولُ رَبِّكُمْ وَ خَاتَمُ أَنْبِيَائِكُمْ! أَقُولُهَا عَوْدًا عَلَى بَدْءٍ، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطًا وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْكَاذِبِينَ. فَاسْمَعُوا إِلَيَّ بِأَسْمَاعٍ وَاعِيَةٍ وَ قُلُوبٍ رَاعِيَةٍ.

«۸» مسیرة الرسالة المحمدية

ثُمَّ قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

فَإِنْ نَعَزُوهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونِ نِسَائِكُمْ! وَ أَحَا ابْنِ عَمِّي دُونِ رِجَالِكُمْ! وَ لَنِعْمَ الْمَعْزَى إِلَيْهِ.

فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّدَارَةِ، مَائِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، حَائِدًا عَنْ سُنَّتِهِمْ، ضَارِبًا لِنَبَجِهِمْ، أَخَذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

يَجِدُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُتُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ، وَ حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ هَدَّأَتْ فَوْرَةُ الْكُفْرَ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَشَيْطُ النِّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهُنَّ بِكَلِمَةِ الْأَخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا نَبِيُّهُ، تَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ وَ تَسْتَقْسِمُونَ بِالْأَزْلَامِ، مُدْفَعَةَ الشَّارِبِ وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ وَ قَبْسَةَ الْعَجَلَانِ وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ. تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدْ، أَذَلَّةٌ خَاشِعِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

«٧» بدانید من فاطمه هستم

سپس فرمود: ای مردم بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمد که فرستاده پروردگارتان و خاتم پیامبرانتان است. کلام اول و آخر من این است، و در این مطلب اشتباه نمی‌کنم و آنچه انجام می‌دهم گزاف نیست و سخن به دروغ نمی‌گویم. پس با گوشهای شنوا و قلبهای آگاه سخن مرا بشنوید.

«٨» سیر رسالت پیامبر ﷺ

آنگاه فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم، فرستاده خدا نزد شما آمد که از شما بود و تحمل مشقت شما بر او دشوار بود و او نسبت به هدایت شما بسیار پافشاری داشت و نسبت به مؤمنین با رحمت و رأفت بود. اگر در حسب و نسب او نظر کنید و او را بشناسید می‌بایید که در بین تمام زنان او تنها پدر من است، و در بین تمام مردان او تنها برادر پسر عموی من (علی علیه السلام) است و چه خوب انتسابی است.

او رسالت الهی خود را به انجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار را معرفی نمود، و از راه و روش مشرکان روی گردانید، و از سنت جاهلی آنان اعراض نمود. کمر آنان را در راه رسالتش شکست، و گلوی آنان را فشرد، و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت نمود.

بتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان از صحنه پشت نمودند، و نور صبح هدایت ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد.

زعیم دینی گوینده شد، و آتش کفر خاموش گردید، و زبان شیاطین لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گره‌های کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه اخلاص تکلم نمودید با عده‌ای از پاکان که عقیف بودند.

شما بر لبه پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. کسانی بودند که بتان را می‌پرستیدید، و قمار بازی می‌کردید. چنان خوار بودید که جرعه هر نوشنده، و شکار هر طمعکار، و همچون آتشگیره‌ای بودید که بردارنده آن زیاد توقف نمی‌کند، و زیر قدمهای دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود. می‌ترسیدید که مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند.

«٩» علی علیه‌السلام فی ابلاغ الرسالة الإلهية

فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَا، وَ بَعْدَ أَنْ مَنِيَّ بِهِمُ الرُّجَالُ وَ دُؤْبَانِ الْعَرَبِ وَ مَرَدَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ.

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الضَّلَالَةِ أَوْ فَغَرَّتْ فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ عَلِيًّا فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يُخَمِدَ لَهَبَهَا بِحَدِّ سَيْفِهِ، مَكْدُودًا دُؤُوبًا فِي ذَاتِ اللَّهِ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ.

وَ أَنْتُمْ فِي بُلَهْنِيَّةٍ وَادْعُونَ آمِنُونَ فَرِحُونَ، وَ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ فَكِهِونَ، تَأْكُلُونَ الْعَفْوَ وَ تَشْرَبُونَ الصَّفْوَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكَبُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ عِنْدَ الْقِتَالِ.

«١٠» ما أظهره الناس بعد شهادة صاحب الرسالة

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَثْنِيائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ وَ أَتَمَّ عَلَيْهِ مَا وَعَدَهُ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ وَ سَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ وَ أَخْلَقَ ثَوْبُهُ وَ نَحَلَ عَظْمُهُ وَ أَوْدَتِ رِمَّتُهُ وَ نَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينَ وَ نَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلَينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ.

وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ. فَدَعَاكُمْ فَأَلْفَاكُمْ بِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِلْغَرَةِ فِيهِ مَلاحِظِينَ.

«۹» علی علیه السلام در تبلیغ رسالت

تا آنکه خدای تبارک و تعالی به برکت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از این همه سختیها نجات داد، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید. هرگاه که آتش جنگ را می افروختند خدا آن را خاموش می نمود و هر زمان که قدرت پیروان ضلالت ظاهر می شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می کردند برادرش علی را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می افکند. او هم تا گوشهای آنان را پایمال نمی کرد، و آتش آنان را با تیزی شمشیرش خاموش نمی نمود باز نمی گشت. او (علی علیه السلام) کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می کرد و استقامت از خود نشان می داد، و نزدیکترین اشخاص به پیامبر و سرور اولیای خدا بود. در راه خدا کمر همت بسته بود و دلسوزانه و با جدیت و تلاش پیگیر عمل می کرد، و در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تأثیری در او نداشت. و این در حالی بود که شما در زندگی راحت و در کمال آرامش و امنیت و نشاط بودید، و در رفاه زندگی خوشی را می گذراندید.

غذای لذیذ می خوردید و آب زلال می نوشیدید و انتظار رسیدن بلاها را بر ما داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! و چون جنگی شدت می گرفت خود را کنار می کشیدید، و هنگام کارزار فرار می کردید.

«۱۰» رفتار مردم بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله

هنگامی که خدای سبحان جایگاه انبیا و منزلگاه برگزیدگانش را برای او اختیار نمود و آنچه به او وعده داده بود به اتمام رساند کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش دین کهنه شد و جامه اش مندرس و استخوانش ضعیف گردید، و آن قدرت ضعیف از بین رفت. خشم فرو خورده گمراهان به تکلم درآمد، و گمنام ذلیلان ظاهر شد، و شخص مورد قبول اهل باطل صدا درآورد، و در عرصه شما قدرت نمایی کرد.

شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را به سوی خود خواند و شما را دعوت نمود، و دید که دعوت او را اجابت می نمایید و آماده فریب خوردن از او هستید.

ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ نَاهِضِينَ خِفافاً، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَاباً، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ وَأَوْرَدْتُمُوهَا غَيْرَ شَرِيكُم.

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ. بِدَارَا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ! أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ. أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَا تُحِجُّهُ وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ.

أَرْغَبَةٌ. وَيَحْكُمُ. عَنْهُ تُرِيدُونَ أَمْ بَغْيِرُهُ تَحْكُمُونَ؟ بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَضْرُثُهَا وَ يَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدَّتْهَا وَ تُهَيِّجُونَ جَمْرَتَهَا وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ.

تَشْرَبُونَ حَسُوا فِي ارْتِغَاءٍ وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِي الْحَمَرِ وَالضَّرَاءِ، وَ نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى وَ خَزْرِ السَّنَانِ فِي الْحَسَا.

«۱۱» فَدَكَ وَالْإِرْثُ

وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَا حَظًّا! فَاحْكُمَ الْجَاهِلِيَّةَ تَبْعُونَ؟ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ.

و چون شما را به قیام بر علیه حق خواند قیام و سرعت قبول شما را یافت، و چون شما را بر ضد حق به غضب و خشم در آورد شما را غضبناک دید. پس شتر دیگران را برای خود علامت گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید.

تمام این قضایا در حالی بود که فاصله زیادی نشده و زخم هنوز وسیع بود و جراحات هنوز التیام نیافته و پیامبر هنوز دفن نگردیده بود! به گمان ترس از بروز فتنه به سرعت اقدام کردید، ولی بدانید که در فتنه سقوط کردید و جهنم کافران را از هر سو در بر می گیرد.

این کارها از شما بعید بود و چگونه چنین کاری کردید و به کجا باز می گردید، با اینکه کتاب خدا در بین شماست؟! کتابی که امورش ظاهر و احکامش نورانی و علامتهایش واضح و نواهیش تبیین شده و اوامرش روشن است. به چنین کتاب خدایی پشت نمودید.

وای بر شما! آیا می خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه که در آن است حکم کنید؟ بد جایگزینی برای ظالمان است، و کسی که غیر اسلام را بعنوان دین برگزیند از او قبول نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن فتنه و جای گرفتن قلاده آن، که شروع نمودید در برافروختن شعله های فتنه و برانگیختن هیزهای آن، و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی اعتنائی به سنتهای پیامبر برگزیده نمودید.

به ظاهر طرفداری از دین می نمایید در حالیکه در باطن به نفع خود عمل می کنید، و نسبت به اهل بیت و فرزندان شما با حيله و نیرنگ رفتار می کنید. ما در مقابل اذیت های شما صبر می کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهن اعضایش را قطعه قطعه کند و تیزی نیزه را در بدنش فرو برند!

«۱۱» فذک و ارث

و شما اکنون معتقدید که ارثی و نصیبی برای ما اهل بیت نیست! آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟! و چه حکمی بهتر از حکم الهی برای گروهی است که یقین دارند؟ آیا نمی دانید؟! البته که همچون آفتاب تابنده برای شما روشن است که من دختر اویم.

أَيُّهَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَتُبْتَرِ إِرْثَ أَبِي؟ يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، جُرْأَةً مِنْكُمْ عَلَى قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ نَكَثَ الْعَهْدِ!

أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ بَدَلْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»، مَعَ مَا قَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى وَ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «رَبِّ ... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَ قَالَ: «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، وَ قَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنْثَى»، وَ قَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَائِدَيْنِ وَ الْآقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

فَرَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّ لِي وَ لَا إِرْثَ لِي مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا!! أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ تَقُولُونَ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثُونَ؟!

أَوَلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟!

فَدُونُكَهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ مَرْمُومَةٌ، تَكُونُ مَعَكَ فِي قَبْرِكَ وَ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ وَ نَشْرِكَ. فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ وَ الرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ تُوَفَّكُونَ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

«۱۲» شکوها إلى رسول الله صلى الله عليه وآله

ثُمَّ التَّفَتَّتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا فَخَنَقَتْهَا الْعَبْرَةُ وَ قَالَتْ:

از شما مسلمانان بعید است! آیا ارث پدرم به زور گرفته شود؟ ای پسر ابوقحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ مطلبی تعجب آور و متحیر کننده آورده‌اید، که از روی جرأت بر قطع رحم رسول الله و شکستن پیمان چنین اقدامی کرده‌اید!

آیا از روی عمد کتاب خدا را رها کرده و پشت سر خود افکنده‌اید؟ آنجا که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وسلیمان از داود ارث برد»، و آنچه حکایت نموده از قضیه یحیی و زکریا آنجا که می‌فرماید: «پروردگارا ... فرزندی به من عنایت فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و فرموده: «و خویشان میت بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا در ارث بردن تقدم دارند»، و فرموده: «خدا در رابطه با اولادتان سفارش می‌نماید که فرزندان پسر دو برابر فرزندان دختر ارث می‌برند»، و فرموده: «اگر میت چیزی بعد از خود باقی بگذارد برای والدین و خویشان به نیکی وصیت نماید، این حقی است که متقین باید آن را انجام دهند».

گمان نمودید بهره‌ای از ارث برای من نیست و از پدرم ارثی به من نمی‌رسد و بین من و پدرم نسبتی نیست؟! آیا خدا شما را به آیه‌ای اختصاص داده که پدرم را از آن خارج نموده است؟ یا می‌گویید ما اهل دو مذهب هستیم که از یکدیگر ارث نبریم؟!

آیا من و پدرم هر دو اهل یک مذهب نیستیم؟! یا اینکه شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم (علی علیه السلام) آگاه ترید؟

اکنون که فدک را نمی‌دهی این مرکب زین و افسار شده آماده را بردار تا در قبر همراه تو باشد و روز قیامت وبال آن گریبان‌ت را بگیرد. خدای عزوجل خوب حکم کننده‌ای و حضرت محمد ﷺ خوب زعیمی و قیامت خوب وعده‌گاهی است. بعد از مدت کوتاهی پشیمان می‌شوید، و در روز قیامت اهل باطل زیان می‌کنند، و زمانی پشیمان می‌شوید که برای شما نفعی ندارد، و برای هر خبری زمان وقوعی است، و به زودی می‌فهمید عذاب خوار کننده گریبان چه کسی را می‌گیرد و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می‌شود.

«۱۲» خطاب به پیامبر ﷺ

سپس حضرت نظری به مرقد پدر افکند و بغض گلویش را فشرده و ضمن ابیاتی از شعر چنین فرمود:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ الْخُطْبُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَأَبْلَاهَا وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَغِبْ
وَ كُلُّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَمَنْزِلَةٌ عِنْدَ الْأَعْلَى عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبٌ
أَبَدْتَ رِجَالًا لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ
تَجَهَّمْنَا رِجَالًا وَاسْتُخِفَّ بِنَا لَمَّا فَقِدْتَ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصَبُ
سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى ظُلْمَ حَامَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يَنْقَلِبُ
وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ عَلَيْكَ تَنْزِيلُ مَنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ
وَ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا فَقَدْ فَقِدْتَ وَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبُ
ضَاقَتْ عَلَيَّ بِلَادِي بَعْدَ مَا رَحِبَتْ وَ سِيمَ سِبْطَاكَ خَسْفًا فِيهِ لِيَنْصَبُ
فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادَفَنَا لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ
إِنَّا رَزْنًا بِمَا لَمْ يَرْزُ دُوشَجْنِ مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عُجْمَ وَلَا عَرَبُ
فَسَوْفَ نَبْكِيكَ مَا عِشْنَا وَمَا بَقِيَتْ لَنَا الْعُيُونُ بِتَهْمَالٍ لَهُ سَكَبُ
وَ وَصَلَتْ ذَلِكَ بِأَنَّ قَالَتْ:
قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حَمِيَّةٍ مَا عِشْتُ لِي أَمْشَى الْبَرَّاحَ وَأَنْتَ كُنْتَ جَنَاحِي
فَالْيَوْمَ أَخْضَعُ لِلدَّلِيلِ وَأَتَّقِي مِنْهُ وَادْفَعْ ظَالِمِي بِالرَّاحِ
وَ إِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ شَجْنَا لَهَا لَيْلًا عَلَى غُصْنٍ بَكَيتُ صَبَاحِي

ای پدر! بعد از شهادت تو واقعه‌های بزرگ و قضایای مشکلی واقع شد، که اگر تو شاهد آن بودی مصیبت برایمان بزرگ نمی‌آمد.

ما همچون زمینی که باران فراوان را از دست دهد تو را از دست دادیم، و قوم تو فاسد گردیدند. پس شاهد آنان باش و غایب مباش. و برای هر اهلی مزیت و برتری بر دیگر نزدیکان نزد خدای متعال است. آن هنگام که تو رفتی و خاک بین ما و تو حایل شد مردمانی کینه‌های خود را بر ما ظاهر نمودند.

اکنون که تو از بین ما رفته‌ای و تمام زمین غصب شده مردم با چهره گرفته با ما روبرو می‌شوند و ما خوار شده‌ایم، و بزودی در روز قیامت باعث ظلم خانواده ما می‌فهمد که به کجا باز می‌گردد.

تو همچون ماه چهارده شبه و نوری بودی که از تو کسب نور می‌شد و کتابهای آسمانی از طرف خدای با عزت بر تو نازل می‌گردید.

و جبرئیل با آوردن آیات الهی با ما انس داشت، و با رفتنت در تمام خیرها را بستی. شهر من با آن وسعتش بر من تنگ شده و دو سبط تو خوار گشتند که در این برای من بلای است.

ای کاش قبل از رفتن تو مرگ با ما روبرو می‌شد هنگامی که تو از پیش ما رفتی و تلی از خاک مانع از تو شد. ما مبتلا به مصیبت از دست رفتن عزیزی شدیم که هیچ محزونی از مردم چه عرب و چه عجم به رفتن چنین عزیزی مبتلا نشده است.

پس هر اندازه که در این دنیا زندگی کنیم و تا زمانی که چشمهایمان باقی است برای تو با اشکی ریزان گریه می‌کنیم.

سپس این اشعار را درد دل نمود:

تا روزی که تو زنده بودی حمایت کننده‌ای داشتیم و با آسودگی رفت و آمد می‌نودم و تو بال من و یاورم بودی؛ ولی امروز در برابر فردی ذلیل خاضع شده‌ام و از او فاصله می‌گیرم و به دست خود ستمگران را دور می‌کنم.

در حالی که قُمری از روی غصه، شبانه روی شاخه‌ای گریه می‌کند؛ من در روز روشن بر مصائبم اشک می‌ریزم.

« ۱۳ » خطابها علیها السلام مع الأنصار

ثُمَّ رَمَتْ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ، وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ، وَحَضَنَةَ الْأَيْسَلَامِ! مَا هَذِهِ الْفِتْرَةُ عَنْ نُصْرَتِي وَالْوَيْةُ عَنْ مَعُونَتِي وَالْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسِّنَّةُ عَنْ ظِلَامَتِي؟

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ»؟

سَرَعَانِ مَا أَحْدَثْتُمْ، وَعَجَلَانِ ذَا إِهَالَةٍ! وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ.

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَخَطَبَ وَاللَّهِ جَلِيلٌ، اسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ وَاسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ، وَفَقِدَ رَاتِقَهُ وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لَغَيْبَتِهِ، وَاكْتَابَتْ خَيْرَةُ اللَّهِ وَكُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَاكْدَتِ الْأُمَالُ وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ وَأُكِلَتِ الْأَمْوَالُ، وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ وَأُذِلَّتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، وَفُتِنَتِ الْأُمَّةُ وَغَشِيَتِ الظُّلْمَةُ وَمَاتَ الْحَقُّ.

فَتَلَكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ.

أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَفِي مُمَسَاكُمُ وَمُصْبَحِكُمْ، يَهْتَفُ بِهَا فِي أَسْمَاعِكُمْ هِتَافًا وَصُرَاخًا وَتِلَاوَةً وَإِحَانًا، وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّتْ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمَ فَصْلٍ وَقَضَاءَ حَتْمٍ.

«۱۳» خطاب به انصار

سپس حضرت نگاهی به جانب انصار نمودند و فرمودند: ای یادگاران زمان پیامبر، و ای یاوران دین و پناه‌دهندگان اسلام! این چه سستی است در یاری من و چه ضعفی است در کمک به من و چه کوتاهی است درباره حق من و چه خوابی است که در مورد ظلم به من شما را فرا گرفته است؟!

آیا پیامبر ﷺ پدرم نمی‌فرمود: «حرمت هر کسی را نسبت به فرزندانش باید نگاه داشت»؟ چه زود کار خود را کردید، و عجب زود به کاری که زمانش نرسیده بود اقدام نمودید! و شما به آنچه من طلب می‌کنم قدرت کمک، و بر آنچه در پی آن هستم و می‌خواهم قوت گرفتن دارید.

آیا به راحتی می‌گویید «محمد رسول خدا از دنیا رفت»؟ بخدا قسم این واقعه‌ای مهم است که شکافی عظیم و گسیختگی گسترده‌ای همراه داشت، و التیام دهنده آن مفقود بود. با غیبت پیامبر زمین تاریک گردیده، و برگزیدگان الهی محزون گشته‌اند، و در مصیبت او آفتاب و ماه گرفته و ستارگان پراکنده شدند. با شهادت او امیدها به یأس مبدل شد، و اموال غارت شد و حریم آن حضرت از بین رفت، و حرمت او مورد اهانت قرار گرفت. با رفتن او امت در فتنه افتادند و ظلمت همه جا را فرا گرفت و حق از بین رفت.

بخدا قسم شهادت پیامبر ﷺ بلیه بسیار بزرگ و مصیبت عظیم است که مصیبتی مثل آن و حادثه ناگواری همچون آن در دنیا نخواهد بود و به این مصیبت عظمی کتاب خدا در خانه‌هایتان و در هر صبح و شام آگاهی داده و به آن در گوشه‌ایتان با ندا و فریاد و خواندن و فهماندن خبر داده است.

و همچنین خبر داده از آنچه که به انبیای الهی و فرستادگان خدا در گذشته رسیده که حکم‌نهایی و قضا و قدر حتمی است.

«و ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

«۱۴» الزهراء عليها السلام تُظلم بمرأی و مسمع

أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَهْضَمُ ثَرَاتِ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَمَسْمَعٍ وَمُنْتَدَى وَمَجْمَعٍ. تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَبَرَةُ، وَ فِيكُمْ الْعِدَّةُ وَ الْعَدَدُ، وَ لَكُمْ الدَّارُ وَ الْجَنُّ وَ الْأَادَةُ وَ الْقُوَّةُ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ، تُؤَافِكُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؟! وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ؟! وَأَنْتُمْ مُوصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ.

وَ أَنْتُمْ الْأُولَى نُخْبَةَ اللَّهِ الَّتِي انْتُخِبَتْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَبَادَيْتُمُ الْعَرَبَ وَ بَادَهُمُ الْأُمُورَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاهَضْتُمُ الْأُمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ. لَا تَبْرَحُ وَ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ.

حَتَّى اسْتَقَامَتْ لَكُمْ مِمَّا الدَّارُ وَ دَارَتْ لَكُمْ بِنَا رَحَى الْأَعْسَلَامِ وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَ خَضَعَتْ نُعْرَةُ الشُّرُكِ، وَ سَكَنْتْ فَوْرَةُ الْأَعْفَكِ، وَ خَبَتْ نِيرَانُ الْحَرْبِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ.

«۱۵» قاتلوا أئمة الكفر

فَأَنَّى جُرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ،

(آنجا که فرموده:) «و نیست محمد مگر فرستاده خدا که قبل از او پیامبران آمده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود به جاهلیت خود بر می‌گردید و مرتد می‌شوید؟ کسی که مرتد شود به خدا ضرری نمی‌رساند، و خدای متعال شکر گزاران را پاداش می‌دهد».

«۱۴» ظلم به فاطمه علیها السلام در انتظار مردم

از شما بعید است ای پسران قیله! آیا در ارث پدرم به من ظلم شود در حالی که شما حال مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و اجتماعتان منسجم است و ندای نصرت طلبی من به شما می‌رسد، و آگاهی بر مظلومیت من همگی شما را فرا گرفته است؟! این در حالی است که شما هم تدارکات و افراد و هم خانه و سرپوش و هم

وسيله و قدرت و هم اسلحه و وسيله دفاع دارید.

فراخوانی من به شما می‌رسد ولی پاسخ نمی‌دهید! و فریاد من به شما می‌رسد ولی به دادخواهی نمی‌آیید!

شما کسانی هستید که بر دشمن بدون سپر و زره حمله می‌کنید و به خیر و صلاح شناخته شده‌اید.

و شما بعنوان برگزیده خدا و منتخب او برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. و همان کسانی هستید که با عرب به مبارزه برخاستید و خود را وارد امور سخت کردید و متحمل سختی و زحمت شدید و با امتها به جنگ برخاستید و پهلوانان را بدون سستی دور نمودید.

ما و شما چنان بودیم که شما را امر می‌کردیم و شما اطاعت می‌کردید، تا بوسیله ما برای شما موقعیت یا بر جایی به دست آمد و توسط ما آسیاب اسلام برای شما به گردش درآمد، و برکات روزگار به جریان افتاد، و تکبر شرک به ذلت کشیده شد، و جوشش دروغ ساکن گردید، و آتش جنگ خاموش گشت، و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت، و دین در اجتماع شکل گرفت.

«۱۵» با امامان کفر بچنگید

با این سوابق، حال بعد از روشن شدن حق و بیان آن به کجا رفتید، و بعد از اعلان حق کجا آن را پنهان کردید،

و نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَعْقَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ جَبْتُمْ بَعْدَ الشَّجَاعَةِ، عَنْ قَوْمٍ نَكْتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ.

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهِمْ يَنْتَهُونَ. أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكْتُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوْوُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْتُمْ خَشَوْتَهُمْ فَأَلَلَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

«۱۶» خذلان الناس عن الحق

أَلَا وَ قَدْ أَرَى وَاللَّهِ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ رَكَنْتُمْ إِلَى الدَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضَّيْقِ مِنَ السَّعَةِ، فَعُجِنْتُمْ عَنِ الدِّينِ وَ مَجَجْنْتُمُ الَّذِي وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمُ الَّذِي سَوَّعْتُمْ.

فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ، جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ.

«۱۷» العارو النار لمن يخذل ابنة نبيه

أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ.

وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ وَ ثَمَّةُ الْغَيْظِ وَ خَوَرُ الْقَنَاقَةِ وَ ضَعْفُ الْيَقِينِ وَ بَنَّةُ الصَّدْرِ وَ مَعْنَرَةُ الْحُجَّةِ.

و چرا بعد از این اقدامات به گذشته خود رجوع نمودید و بعد از ایمان مشرک شدید، و بعد از شجاعت ترسیدید از گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد نمودند.

با امامان کفر جنگ کنید که آنان پایبند به سوگندهایشان نمی باشند، تا شاید از کارهای خود برگردند. آیا با گروهی که سوگندهای خود را نادیده گرفتند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی نمائید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خدا سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.

«۱۶» خواری حق به دست مردم

آگاه باشید! به خدا قسم شما را می بینم که به زندگی راحت میل نموده اید، و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نموده اید، و تن به راحتی در داده اید، و از جای وسیع به جای تنگ پناه آورده اید، و از دین برگشته اید و آنچه را که حفظ می کردید دور افکنده اید، و چیزی را که به آسانی خورده بودید برگردانده اید.

اگر شما و تمام کسانی که در زمین هستند کافر شوند خدای عزوجل از همه آنان بی نیاز است و خدای سبحان سیاس شده است. آیا خبر کسانی که قبل از شما از قوم نوح و عاد و ثمود و اقوامی که بعد از ایشان آمدند به شما نرسیده؟ قضایای آنان را جز خدا نمی داند که رسولان الهی با بینات به سوی آن اقوام آمدند، ولی آنان دستهای خود را در دهان خود گذارده و گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید کافریم، و ما در آنچه ما را به سوی شما خوانید در شک و تردید هستیم.

«۱۷» عار و عذاب بر کسی که دختر پیامبر ﷺ را خوار کند

من گفتم آنچه گفتم در حالی که می دادم یاری نکردن وجودتان را فرا گرفته و بی وفایی همچون لباسی بر قلبهای شما پوشیده شده است.

ولی این سخنان به خاطر بر لب رسیدن جانم بود، و آهایی بود که برای خاموش نمودن آتش غضب کشیدم، و سستی تکیه گاهم بود، و ضعف یقین شماست، و اظهار غصه سینه ام است که دیگر توانستم آن را مخفی کنم، و برای اتمام حجت بود.

فَدُونُكُمْوهَا فَاحْتَقِبُوهَا مُدْبِرَةَ الظَّهْرِ، مَهِيضَةَ الْعَظْمِ، خَوَاءَ الْقَنَاقَةِ، نَاقِبَةَ الْحُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارَ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةَ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْآفَئِدَةِ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ فِي عَمَلٍ مُمَدَّدَةٍ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

«۱۸» انا ابنة نبيكم

وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ.

رَبَّنَا احْكُم بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الْكَفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ.

وَ قُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عَقِبِهِ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ وَ كَانَ الْأَمْرُ قَدْ قُصِرَ.

«۱۹» جواب أبي بكر لها عليها السلام

فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ وَ قَالَ: صَدَقْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا رَوْفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عِقَابًا عَظِيمًا.

وَ إِذَا عَزَوْنَاهُ وَ جَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّكَ دُونَ الْأَخْلَاءِ. آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَ سَاعِدُهُ عَلَى الْأَمْرِ الْعَظِيمِ.

لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَ لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ!! وَ أَنْتُمْ عَشْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، وَ خَيْرُهُ الْمُتَنَجِّبُونَ؛ عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا، وَ إِلَى الْجَنَّةِ مَسَّاكُنَا.

پس شتر خلافت را بگیرد و با طناب، باربندش را محکم به شکم آن ببندد، در حالی که کمر آن شتر مجروح شده و استخوانهایش شکسته و پاهایش ضعیف شده و کف پاهایش نازک گردیده و عیب آن همیشگی باقی است، که به غضب خدای جبار و ننگ ابدی علامت گذاری شده، و پیوسته به آتش الهی روشن است. آتشی که بر قلبها اثر می گذارد و در عمودهای کشیده بر آنان ملازم شده است. آنچه انجام می دهید نزد خدا محفوظ است و به زودی کسانی که ستم کردند می فهمند به کجا می روند.

«۱۸» من دختر پیامبران هستم

من دختر کسی هستم که شما را از عذاب شدیدی که در پیش دارید ترسانید. پس همگی درباره من حيله بکار بندید و به تأخیر نیندازید! شما کار خود را بکنید که ما هم در کار خود هستیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم. پروردگارا، بین ما و قوممان به حق حکم کن و تو بهترین حکم کننده هستی و به زودی کفار خواهند دانست که عاقبت کار به نفع کیست.

و بگو عمل کنید که به زودی خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را می بینند و نامه اعمال هر انسانی را برگردن او آویخته ایم. بنابر این هرکس به اندازه ذره ای عمل خیر انجام دهد نتیجه اش را می بیند و هرکس ذره ای عمل شر انجام دهد نتیجه اش را خواهد دید؛ و گویا کار چنین مقدر شده است.

«۱۹» جواب ابوبکر

آنگاه ابوبکر در جواب حضرت گفت: راست می گویی ای دختر پیامبر، پدر تو نسبت به مؤمنین با عطوفت و کریم بود و رحمت و رأفت داشت، و نسبت به کافرین عذاب الیم و عقاب عظیم بود.

اگر بخواهیم نسب او را بنگریم در بین تمام زنان او را تنها پدر تو می یابیم، و در بین دوستان صمیمیش تنها برادر پسرعمویت (علی علیه السلام) می بینیم، که او را بر تمام دوستان برگزید، و علی کسی بود که او را در هر کار بزرگی یاری می نمود. فقط انسان سعادتمند شما را دوست می دارد و تنها انسان شقی دور از خدا شما را دشمن می دارد. شما عترت پاک رسول خدا هستید و برگزیدگان منتخب اوید. راهنمایان ما بر کارهای خیر شما، و سوق دهندگان ما به بهشت شما هستید.

«۲۰» حدیث موضوع «النبي لا يورث»

وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفْوَرِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ وَلَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ.

وَاللَّهِ مَا عَدَوْتُ رَأْيَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِذَنْبِهِ! وَالرَّائِدُ لَا يَكْتَنِبُ أَهْلَهُ. وَقَدْ قُلْتُ وَأَبْلَغْتُ وَأَغْلَظْتُ فَأَهْجَرْتُ، وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ. وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا. أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا أَرْضًا وَلَا دَارًا وَلَا عَقَارًا، وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكُتُبَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ، وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدُنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ!»

وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتِهِ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَابِلُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ وَيُجَالِدُونَ الْمَرْدَةَ الضَّجَارَ. وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

لَمْ أَتَفَرَّدْ بِهِ وَحْدِي، وَلَمْ أَسْتَيْدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ فِيهِ عِنْدِي. وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ لَا نَزْوِي عَنْكَ وَلَا نَدْخُرُ دُونَكَ.

وَإِنَّكَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ أَبْيَكِ، وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَأَنْدَفَعُ مَالَكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُؤْضَعُ مِنْ فَرْعِكَ وَأَصْلِكَ. حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَلِكَ أَبَاكَ؟

«۲۱» خطابها علیها السلام مع أبي بکر

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ وَيَقْفُو سُورَهُ.

«۲۰» حدیث جعلی «النبي لا يورث»

و تو ای برگزیده تمام زنان و دختر بهترین پیامبران در آنچه که می‌گویی راستگو هستی، و در وفور عقل سبقت داری، و حق تو رد نشده است و سخن راستی که می‌گویی از تو منع نمی‌شود. قسم به خدا که از رأی و نظر پیامبر پا را فرا نگذاشتیم و کاری که کردم با اجازه او بود!! و پیشتاز هر قومی به آنان دروغ نمی‌گوید.

و تو گفتی و سخن خود را رساندی و دُرُشتی نمودی و قهر کردی!!

و من خدا را شاهد می‌گیرم - و او در شاهد بودن کافی است! - که من شنیدم که رسول خدا می‌فرمود: «ما گروه پیامبران طلا و نقره و زمین و خانه و اثاث خانه به ارث نمی‌گذاریم، و کتابها و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌گذاریم. و آنچه از مال دنیا از ما باقی می‌ماند از آن ولی امر بعد ماست که در آن به نظر خویش حکم کند»!

آنچه را که تو در پی آن هستی برای تهیه اسب و اسلحه قرار دادیم که مسلمانان با آن به مقابله دشمنان بپردازند و با کفار جهاد کنند و بر گردنکشان فجار شمشیر بزنند! و این عمل به اجماع مسلمانان است، و به تنهایی آن را انجام نداده‌ام و به رأی خود عمل نکرده‌ام. این حال من است و اموال برای تو و در اختیارت باشد! و ما آن را از تو نمی‌گیریم و برای دیگری ذخیره نمی‌کنیم. تو برترین بانوی امت پدرت و درخت طیبه‌ای برای فرزندان هستی!

ما نمی‌خواهیم مال تو را که به تو تفضل شده از تو بگیریم، و مقام اجداد و فرزندان کم شمرده نمی‌شود. فرمان تو در آنچه که در ملک من است مؤثر و نافذ است! آیا اجازه می‌دهی در این باره با دستور پدرت مخالفت کنم؟!

«۲۱» پاسخ ابوبکر

حضرت فاطمه علیها السلام در جواب او فرمود: سبحان الله! هرگز پدرم از کتاب خدا روی گردان نبوده و مخالفت احکام آن را نکرده، بلکه پیروی فرامین او را نموده و از جای جای آن متابعت نموده است.

أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْغَدْرِ اعْتِلَالاً عَلَيْهِ بِالزُّورِ؟ وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ.

«۲۲» القرآن یصرح بآرث الانبیاء

هَذَا كِتَابُ اللَّهِ، حَكَمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصْلًا يَقُولُ عَنْ نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلٍ يَعْقُوبُ»، وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».

فَبَيَّنَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ وَ أَبَاحَ مِنْ حَقِّ الذِّكْرَانِ وَ الْأَعْنَاثِ مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ.

كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. وَ هَذَانِ نَبِيَّانِ، وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ «النُّبُوَّةَ» لَا تَوَرِثُ وَ إِنَّمَا يُوْرِثُ مَا دُونَهَا. فَمَا لِي أَمْنَعُ إِرْثَ أَبِي؟ أَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «إِلَّا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ»؟! فَدَلَّنِي عَلَيْهِ أَقْنَعُ بِهِ!

«۲۳» جواب ابي بکر لها عليها السلام

فَقَالَ لَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ أَبُو بَكْرٍ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنْتِ عَيْنُ الْحُجَّةِ وَ مَنْطِقُ الْحِكْمَةِ.

لَا أُدْلِي بِجَوَابِكَ وَلَا أَدْفَعُكَ عَنْ صَوَابِكَ، وَ لَكِنَّ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ! هُمْ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مُكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدٍّ وَلَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

آیا همگی بر سر بی وفایی اجتماع کرده اید و عذرتان در این باره دروغی است که پرداخته اید. و این عمل شما بعد از شهادت پیامبر همانند آن غائله هایی است که در زمان حیات او دنبال می کردید.

«۲۲» تصریح قرآن به ارث انبیاء ﷺ

این کتاب خداست که حاکمی عادل و گوینده ای است که فصل خصومت می کند، درباره پیامبری از پیامبران خدا می فرماید: «فرزندی به من عطا فرما که از من و از آل یعقوب ارث برد»، و می فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد». خدای عزوجل در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن را بیان فرموده است، به طوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمانها و شبهات را درباره مُردگان از بین برده است. ولی نفستان بر شما حیلہ کرده و باید صبر نیکو کرد، و خدای متعال در مقابل آنچه شما می پردازید کمک کننده است.

این دو نفر که در آیه ذکر شده اند پیامبرند، و تو می دانی که مقام نبوت ارث بردنی نیست و ارث بردن در غیر مقام نبوت است. پس برای چه از ارث پدرم محروم می شوم؟ آیا خدا در کتابش آورده که: «به جز فاطمه دختر محمد»؟ به من نشان بده تا قانع شوم.

«۲۳» جواب ابوبکر

ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر، تو عین دلیل و زبان حکمت هستی. جواب تو را آماده نکرده ام، و تو را در درستی گفتارت رد نمی کنم! ولی این مسلمانان قاضی بین من و تو باشند.

آنچه انجام دادم اینان بر عهده من گذاردند و با توافق آنان و بدون قصد زورگویی و استبداد و مقدم داشتن دیگری این (فدک) را از تو گرفتم، و خودشان بر این مطلب شاهدند.

«۲۴» خطابها علیها السلام مع المسلمین و معاتبتهن

فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى النَّاسِ وَقَالَتْ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ.

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَصَاتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَ لَيْتَ مَا تَأْوَلْتُمْ وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشَرْتُمْ وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَضْتُمْ.

لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً وَ غَبَةً وَبَيْلاً، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

«۲۵» اثر خطبتها علیها السلام

قَالَ: فَلَمَّ يَرِ بَعْدَ الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْثَرُ بَاكِيًا وَ لَا بَاكِیَةً مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَ ارْتَجَّتِ الْمَدِينَةُ وَ صَاحَ النَّاسُ، وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ مِنْ دَارِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ بَعْضِ دُورِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ.

«۲۶» ما جرى بین ابیبکرو عمر بعد خطبتها علیها السلام

فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعُمَرَ: تَرَبَّيْتُ يَدَاكَ! مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ تَرَكْتَنِي؟ فَرَبِّمَا رَفَاتُ الْخَرْقِ وَ رَتَقَتُ الْفَتْقَ، أَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِنَا أَحَقُّ؟

«۲۴» خطاب به مسلمانان

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام توجه خود را به مردم غوده فرمودند: ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آوردید، و در مقابل عمل ناپسند زیان آور سکوت نمودید و راضی شدید!

آیا در کلمات قرآن تدبیر نمی کنید یا آنکه بر قلبهایتان قفلهایی زده شده است؟ بلکه اعمال بدتان قلبهای شما را پوشانده و گوش و چشمتان را بسته است. بد تأویلی کردید و چه بد مشورتی نمودید، و چه شری است آنچه خیر را با آن عوض کردید.

قسم به خدا بارش را سنگین می یابید و عاقبتش را عذاب می بینید زمانی که پرده برای شما برداشته شود و پوشیده ها آشکار گردد و عذابهایی که گمانش را نمی برید از سوی پروردگارتان بر شما ظاهر گردد، و در آن هنگام صاحبان باطل زیان می کنند.

«۲۵» تأثیر خطبه حضرت

راوی می گوید: بعد از خطبه حضرت، زن و مرد چنان گریه کردند که تا آن روز دیده نشده بود، و مدینه به لرزه درآمد و فریاد مردم بلند شد و صداها از خانه های فرزندان عبدالمطلب و بعضی از مهاجرین و انصار بلند شد.

«۲۶» آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد

هنگامی که این اخبار به ابوبکر رسید، به عمر گفت: دستت خالی باد! چه می شد اگر مرا به حال خود می گذاشتی که شاید این گسیختگی را به نوعی التیام می دادم و مسئله تشنج آور پیش آمده را به طوری اصلاح می کردم. آیا این برایمان بهتر نبود.

فَقَالَ الرَّجُلُ: قَدْ كَانَ فِي ذَلِكَ تَضْعِيفُ سُلْطَانِكَ، وَ تَوْهِينُ كَفِّكَ، وَ مَا أَشْفَقْتُ إِلَّا عَلَيْكَ.

قَالَ: وَيْلَكَ! فَكَيْفَ بَابْنَةِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ عَلِمَ النَّاسُ مَا تَدْعُو إِلَيْهِ، وَ مَا نَجْنُ لَهَا مِنَ الْغَدْرِ عَلَيْهِ.

فَقَالَ: هَلْ هِيَ إِلَّا غَمْرَةٌ انْجَلَتْ، وَ سَاعَةٌ انْقَضَتْ، وَ كَانَ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُنْ... قَلْدَنِي مَا يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ.

قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى كَتِفِهِ، ثُمَّ قَالَ: رَبُّ كَرِيَةٍ فَرَجَّتْهَا يَا عُمَرُ.

«۲۷» ابوبکر بیهوده الناس

ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ وَ صَعِدَ الْمِنْبَرُ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، مَا هَذِهِ الرَّعَةُ، وَ مَعَ كُلِّ قَالَةٍ أُمْنِيَّةٌ؟ أَيْنَ كَانَتْ هَذِهِ الْأَمَانِيُّ فِي عَهْدِ نَبِيِّكُمْ؟

فَمَنْ سَمِعَ فَلْيَقُلْ، وَ مَنْ شَهِدَ فَلْيَتَكَلَّمْ، كَلَّا بَلْ هُوَ ثَعَالَةٌ شَهِدَهُ ذَنْبُهُ. لَعَنَهُ اللَّهُ، وَ قَدْ لَعَنَهُ اللَّهُ. مُرِّبٌ لِكُلِّ فِتْنَةٍ يَقُولُ: كَرُّوْهَا جَذْعَةً ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ مِنْ بَعْدِ مَا هَرَمَتْ، كَأُمِّ طِحَالٍ أَحَبُّ أَهْلِهَا الْغَوِيُّ.

أَلَا لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ، وَ لَوْ تَكَلَّمْتُ لُبَحْتُ، وَ إِنِّي سَاكِتٌ مَا تُرِكْتُ، يَسْتَعِينُونَ بِالصَّبِيَّةِ وَ يَسْتَنْهَضُونَ النِّسَاءَ.

وَ قَدْ بَلَغَنِي . يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ . مَقَالَةٌ سَفْهَائِكُمْ، فَوَاللَّهِ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِلُرُومِ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتُمْ، لَقَدْ جَاءَكُمْ فَأَوْيْتُمْ وَ نَصَرْتُمْ، وَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَحَقُّ مِنْ لَزَمِ عَهْدِهِ.

عمر گفت: در این، تضعیف قدرت تو و سبکی مقام تو بود، و من برای تو دلسوزی کردم!

ابوبکر گفت: وای بر تو! پس کلمات دختر محمد چه می شود که مردم همگی دانستند که او چه می خواهد و ما چه حيله ای برای او پنهان کرده ایم؟!

عمر گفت: آیا بیش از يك تُندی بود که از بین رفت و آیا بیش از يك لحظه ای بود که گذشت؟ و مثل آنکه آنچه بوده اصلاً واقع نشده است، و گناه آنچه که بود بر عهده من بگذار!

راوی می گوید: سپس ابوبکر با دستش بر شانه عمر زد و گفت: چه بسیار گرفتاری که تو آن را رفع نمودی!

«۲۷» خطاب تهدید آمیز ابوبکر به مردم

آنگاه اعلان کرد تا مردم اجتماع کنند؛ و مردم جمع شدند و ابوبکر بر فراز منبر رفته و پس از حمد و ثنا گفت: ای مردم، این چه حالتی است که با هر حرفی آرزویی است؟ این آرزوها در عهد پیامبران کجا بود.

پس هر کسی که شنیده بگوید و هر که شاهد بوده صحبت کند.

بلکه این قضیه همچون قضیه روباهی می ماند که شاهدش دُمش بود!

خدا او را لعنت کند و لعنت کرده است! ملازم هر فتنه ای است و می گوید: «فتنه را به حال اولی برگردانید». طالب فتنه است بعد از آن که کهنه شده همچون ام طحال می ماند که محبوبترین اهلش نزد او گمراه است.

آگاه باشید اگر خواسته باشم بگویم می گویم، و اگر تکلم نمایم مطلب را آشکار می کنم. ولی تا زمانی که رهایم کرده باشند من سخن نمی گویم. از بچه ها کمک می گیرند و زنان را به یاری می طلبند.

ای انصار، صحبت سفیهان شما به من رسیده است. قسم به خدا سزاوارترین مردم به رعایت عهد رسول خدا شما هستید. شما کسانی هستید که پیامبر به سوی شما آمد و او را پناه دادید و یاری نمودید، و امروز از همه سزاوارترید که عهد او را پاس دارید.

وَمَعَ ذَلِكَ فَأَعْدُوا عَلَىٰ أَعْطِيَاكُمْ، فَإِنِّي لَسْتُ كَاشِفًا قِنَاعًا وَلَا بَاسِطًا ذِرَاعًا وَلَا لِسَانًا إِلَّا عَلَىٰ مَنْ اسْتَحَقَّ ذَلِكَ، وَالسَّلَامُ.

«۲۸» استنکار أم سلمة

قَالَ: فَاطْلَعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَأْسَهَا مِنْ بَابِهَا وَقَالَتْ: أَلَمْ يَكُنْ فَاطِمَةً بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَالُ هَذَا؟ وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ بَيْنَ الْأَنْثَى وَالْأُنْثَى لِلنَّفْسِ! رُبِّيتُ فِي حُجُورِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ تَدَاوَلَتْهَا أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ وَ نَمَتُ فِي حُجُورِ الطَّاهِرَاتِ، وَ نَشَأْتُ خَيْرَ مَنْشَأٍ وَ رُبِّيتُ خَيْرَ مُرَبٍّ.

أَتَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَرَّمَ عَلَيْهَا مِيرَاثَهُ وَ لَمْ يُعْلَمْهَا؟

وَقَدْ قَالَ اللَّهُ لَهُ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». أَفَأَنْذَرَهَا وَ جَاءَتْ تَطْلُبُهُ؟ وَ هِيَ خَيْرَةُ النِّسْوَانِ وَ أُمُّ سَادَةِ الشُّبَّانِ وَ عَدِيلَةُ مَرْيَمَ ابْنَةِ عِمْرَانَ وَ حَلِيلَةُ لَيْثِ الْأَقْرَانِ، تَمَّتْ بِأَبْيَهِهَا رِسَالَاتُ رَبِّهِ.

فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ يُشْفِقُ عَلَيْهَا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ، فَيُوسِدُهَا يَمِينَهُ وَ يَلْحَقُهَا بِشِمَالِهِ. رُوِيَ! فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَرَأَى لُغَيْكُمْ، وَ عَلَى اللَّهِ تَرْدُونُ. فَوَاهَا لَكُمْ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ.

«۲۹» خطابها مع رافع بن رفاعه تذکر غدیر خم

ثُمَّ وَلَّتْ، فَاتَّبَعَهَا رَافِعُ بْنُ رِفَاعَةَ الزُّرْقِيُّ فَقَالَ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ، لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ تَكَلَّمَ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ ذَكَرَ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَجْرِيَ هَذَا الْعَقْدُ، مَا عَدْنَا بِهِ أَحَدًا.

فَقَالَتْ لَهُ بِرَدِّهَا: إِلَيْكَ عَنِّي! فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُذْرٍ.

و بعد از این همه، فردا صبح برای گرفتن هدیه‌ها بیایید! من کسی هستم که پرده‌ای را نمی‌درم و دست و زبانی را بلند نمی‌کنم مگر بر کسی که سزاوار آن باشد! والسلام.

«۲۸» پاسخ ام سلمه به جسارت‌های ابوبکر

راوی می‌گوید: آنگاه ام سلمه سر خود را از حجره‌اش بیرون آورد و گفت: آیا به مثل فاطمه‌ای که دختر رسول خداست این حرفها زده می‌شود؟! در صورتی که او حوریه‌ای بین انسانها، و انس برای نفس پیامبر است. در آغوش پیامبران تربیت یافته و نزد ملائکه دست به دست گردیده و در دامن زنان پاک رشد نموده و به بهترین وجهی در وجود آمده و به نیکوترین صورت تربیت شده است.

آیا گمان می‌کنید پیامبر میراثش را بر او حرام نموده و او را از این مسئله آگاه ننموده است؟

با اینکه خدای متعال به او فرموده: «و خانواده نزدیک خود را از مخالفت احکام الهی بترسان». آیا می‌شود پیامبر به فاطمه این مسئله را فرموده باشد ولی او مطالبه ارث نماید؟! و حال آنکه او بهترین زنان و مادر سر آمد جوانان و همتای مریم دختر عمران و همسر شیر شجاعان است. فاطمه‌ای که با پدرش رسالت‌های پروردگار پایان یافت.

قسم به خدا پیامبر نسبت به او در گرما و سرما دلسوزی می‌کرد و دست راست خود را زیر سر او می‌نهاد و رو انداز او را دست چپش قرار می‌داد. عجله نکنید که پیامبر ناظر گمراهی شماست و بر خدا وارد می‌شوید. وای بر شما و به زودی خواهید دانست.

«۲۹» خطاب حضرت با رافع و یادآوری غدیر

آنگاه حضرت برخاست و به راه افتاد. رافع بن رفاعه به دنبال حضرت آمد و گفت: ای برترین بانوان، اگر حضرت ابوالحسن در رابطه با این مسئله قبل از این یبعتی که با ابوبکر شد صحبتی می‌کرد و این مطلب را به مردم تذکر می‌داد، ما شخص دیگری را به جای او نمی‌پذیرفتیم!

حضرت با حالت غضب به او فرمود: از من دور شو، خدای عزوجل بعد از واقعه غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذاشته است!

«۳۰» شکوها را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام

ثُمَّ انْكَفَأَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ وَ يَتَطَّلَعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ.

فَلَمَّا جَاءَتْ وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! اشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّ؟

نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْجَدَلِ فَخَانَكَ رِيْشُ الْأَعْمَلِ!

هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةٍ، يَبْتَرِئُنِي نَحْلَةَ أَبِي وَ بُلْعَةُ ابْنِي. لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي، وَ الْفَيْئَةُ أَدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَةً نَصَرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةُ وَصَلَهَا وَ غَضَبْتَ الْجَمَاعَةَ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ.

خَرَجْتُ كَاضْمَةً وَ عُدْتُ رَاغِمَةً! أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ خَدَّكَ؟ افْتَرَسْتَ الذَّنَابَ وَ افْتَرَشْتَ الثَّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَ لَا أَغْنَيْتَ بَاطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي!

لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي! عَذِيرِي اللَّهُ مِنْهُ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا.

وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ! وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ! مَاتَ الْعَمَدُ وَ هُنَّ الْعُضُدُ. شَكَاوِي إِلَى أَبِي وَ عَدَاوِي إِلَى رَبِّي.

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا.

«۳۱» امیرالمؤمنین علیه‌السلام یخفّف عنها الألام

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَ يَلْ لَكَ، بَلِ الْوَيْلُ لِشَاوِيْكَ. ثُمَّ نَهْنَهِيَ عَنْ وَجْدِكَ يَا بَنَةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةِ النُّبُوَّةِ.

«۳۰» شکایت به امیرالمؤمنین (ع)

سپس فاطمه زهرا (ع) به سوی خانه مراجعت نمودند در حالی که امیرالمؤمنین (ع) انتظار بازگشت حضرت را می کشیدند و منتظر از راه رسیدن آن بانو بودند. چون حضرت نزد امیرالمؤمنین (ع) رسیدند و وارد خانه شدند خطاب به امیرالمؤمنین (ع) عرض کردند:

ای پسر ابوطالب! آیا مانند جنین نشسته‌ای، و مثل اشخاص متهم در خانه جای گرفته‌ای؟ تو باهای بازان شکاری را می شکستی، و اکنون پرپرندگان بی بال و پر بر تو تأثیر کرده است؟!

این پسر ابوقحافه است که با قهر و غلبه بخشش پدرم و ذخیره دو پسر را می گیرد. او با جدیت تمام به مبارزه من برخاسته، و او را با دشمنی هر چه بیشتر در مقابل صحبت‌هایم یافتم. تا آنکه انصار یاری خود را و مهاجران کمکشان را از من باز داشتند و چشمانشان را در یاری من بستند، و در نتیجه نه دفاع کننده‌ای هست و نه منع کننده‌ای!

با سینه‌ای پر از خشم که فرو خورده بودم از منزل خارج شدم، و با خواری به خانه بازگشتم. روی خود را به ذلت افکندی هنگامی که صلابت را سست نمودی. تو گرگان را از هم می دریدی، ولی اکنون خاک را فرش خود قرار داده‌ای! نه گوینده‌ای را از کلام بازداشتی و نه از باطلی منع نمودی، و من اختیاری از خود ندارم.

ای کاش قبل از این لحظه و قبل از خواریم می‌مردم. عذر من به درگاه خدای متعال همین بس که ابوبکر متجاوز بود و من می‌خواستم از تو حمایت کرده باشم. ای وای بر من در هر صبحگاه! و وای بر من در هر شامگاه! تکیه گاهها از بین رفت و بازو سست گردید. شکایت خود را به پدرم می‌نمایم، و انتقام از ستم آنان را از خدا می‌خواهم.

خدایا! تو در قدرت و قوت بر منع از آنان قوی تر هستی و عذاب و عقوبت تو سخت تر است.

«۳۱» تسلی امیرالمؤمنین (ع) به حضرت زهرا (ع)

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: وای بر تو نیست، بلکه وای بر کسی است که بغض تو را دارد و با تو بد رفتاری می‌کند. خود را از خشم بازدار، ای دختر پیامبر برگزیده وای یادگار نبوت.

فَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي. فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْعَةَ فَرَزُقْكِ مَضْمُونٌ وَكَفِيلُكَ مَأْمُونٌ وَمَا أُعِدُّ لَكَ أَفْضَلُ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ.

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «حَسْبِيَ اللَّهُ»، وَأَمْسَكَتْ.

«۳۲» عیاده نساء المهاجرین والأنصار لها علیها السلام

لَمَّا رَجَعَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِهَا فَتَشَكَّتْ. وَكَانَ وَفَائِهَا فِي هَذِهِ الْمَرْضَةِ. دَخَلَ إِلَيْهَا النِّسَاءُ الْمُهَاجِرَاتُ وَالْأَنْصَارِيَّاتُ عَائِدَاتٍ، فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَحَمِدَتِ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا، ثُمَّ قَالَتْ: أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنْ. لَفَظَتْهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمَتْهُمْ، وَشَنَّتْهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرَتْهُمْ. فَقَبَّحَا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَخَوْرِ الْقَنَآةِ وَخَطَلِ الرَّأْيِ وَغُثُورِ الْجِدِّ وَخَوْفِ الْفِتَنِ!

و «لَيْئَسَ مَا قَدَمْتُ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ، أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ».

لَا جَرَمَ وَاللَّهِ لَقَدْ قَلَدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا. فَجَدَعَا وَعَقَرَا وَبُعَدَا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

«۳۳» مَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَيَحْتَهُمْ! أَنِّي زَحَرْتُهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَمَهَيْطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالْوَحْيِ الْمُبِينِ وَالطَّبِيبِينَ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ؟ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

در دینم عجز نشان ندادم و از آنچه قدرت داشتم کوتاهی نکردم. اگر به اندازه کفاف زندگی می‌خواهی روزی تو ضمانت شده است و متکفل آن مورد اعتماد است و آنچه برای تو آماده شده بهتر از چیزی است که از تو منع شده است. پس به حساب خدا قرار ده.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «خدا مرا کافی است»؛ و دیگر چیزی نفرمود.

«۳۲» عیادت زنان مهاجر و انصار

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام به خانه بازگشت و مریض شد - که شهادت حضرت هم در اثر آن بیماری بود - زنان مهاجر و انصار به عیادت حضرت آمدند و گفتند: ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است؟ حضرت حمد الهی به جای آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس فرمود:

صبح کرده‌ام در حالیکه به خدا سوگند از دنیای شما متنفرم و آن را رها کرده‌ام، و نسبت به مردان شما غضبناکم. با امتحان اول آنان را به دور افکندم و با آزمایش عمیق ایمانشان آنان را مورد غضب و ملامت قرار دادم.

پس ننگ بر کُند شدن شمشیر و بی‌استقامتی نیزه و اضطراب فکر و تزلزل روح جدیت و ترس از فتنه و جنگ! و چه بد است آنچه برای آینده خود مهیا کرده‌اند که خدای عزوجل بر آنان غضب کرده و دائما در عذاب خواهند بود.

بنابر این چاره جز این نبود که قلاده آن را بر گردنشان افکندم و سنگینی آن را بر دوششان قرار دادم و ننگ آن را بر سرشان افکندم.

پس خیر از ظالمین دور باد و به بلا دچار شوند و از آثار نیک محروم باشند و از رحمت خدا دور گردند.

«۳۳» از علی علیه السلام چه چیزی را نپسندیدند؟

وای بر آنان! خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه‌های نبوت و محل نزول روح الامین با وحی مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشاندند. بدانید که این زیان آشکار است.

وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟ نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيَفِيهِ وَقَلَّةٌ مُبَالَاتِهِ لِحَتْفِهِ وَشِدَّةُ وَطْأَتِهِ وَكَأَلٌ وَقَعَتْهُ وَتَبَحُّرُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَنْمَرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

«۳۴» خسارة الأمة بغضب حق علي عليه السلام

وَتَاللَّهِ لَوْ تَكَافَأُوا عَنْ زِمَامِ نَبْدِهِ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَاعْتَلَقَهُ؛ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيِّراً سُبْحاً لَا يَكْلِمُ خَشَاشَهُ وَلَا يَكْلُ سَائِرُهُ وَلَا يُتَنَعَّ رَاكِبُهُ؛ وَ لَا وَرَدَهُمْ مِنْهُلاً نَمِيراً رَوِيّاً صَافِياً فَضْفاًضاً تَطْفَحُ ضِفَّتَاهُ وَلَا يَتَرَنَّقُ جَانِبَاهُ؛ وَ لَا صَدْرَهُمْ بَطَاناً قَدْ تَخَيَّرَ لَهُمُ الرَّيِّ، غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمْرِ النَّاهِلِ وَ رَدْعَةِ سُورَةِ السَّاعِغِ؛ وَ لَفُتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

وَ لَكِنَّهُمْ بَعَوْا فَسَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ، وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ.

«۳۵» من الذي استبدلوه بعلي عليه السلام

أَلَا هَلُمُّ فَاسْمَعْ وَ مَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرُ عَجَباً، وَ إِنْ تَعَجَبَ فَقَدْ أَعْجَبَكَ الْحَادِثُ! إِلَى أَيِّ نَحْوٍ انْتَجَهُوا؟ وَ إِلَى أَيِّ سِنَادٍ اسْتَنَدُوا؟ وَ عَلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَ بِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟ وَ عَلَى أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ احْتَكُوا؟ وَ لِمَنْ اخْتَارُوا وَ لِمَنْ تَرَكَوْا؟ لِبَيْتِ الْمَوْلَى وَ لِبَيْتِ الْعَشِيرِ وَ لِبَيْتِ لُظْلَامِيْنَ بَدَلًا.

اسْتَبَدُّوْا وَاللَّهِ الدُّنَابِي بِالْقَوَادِمِ، وَ الْحَرُونَ بِالْقَاحِمِ، وَ الْعَجَزُ بِالْكَاهِلِ.

از ابوالحسن (علی‌علیه‌السلام) چه چیزی را نپسندیدند؟ به خدا قسم، ناراضی بودند از صلابت شمشیرش و بی‌پروایی او از مرگش و شدت حمله‌هایش و برخوردی‌های عبرت‌آموز او در جنگ، و از تبحر او در کتاب خدا و غضب او در امر الهی.

«۳۴» خسارت امت با غضب حق علی‌علیه‌السلام

به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهار که پیامبر ﷺ آن را به او (علی‌علیه‌السلام) سپرده بود خودداری می‌کردند با او انس می‌گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می‌داد که محل بستن مهار را زخمی نکند و حرکت دهنده آن خسته نشود و سواره آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می‌برد که آب آن از دو طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود، و آنان را از آنجا سیراب بیرون می‌آورد. و در حالی که برای آنان سیرابی را پسندیده، خود از آن استفاده نمی‌کرد مگر بقدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی. و اگر خلافت را به او می‌سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌شد. ولی آنان از حق روی گردانیدند، پس به زودی خدای متعال آنان را به آنچه برای خود کسب کرده‌اند مؤاخذه می‌نماید و به زودی می‌رسد به کسانی که ظلم نمودند سزای آنچه کسب کرده‌اند و نمی‌توانند مانع چنین عاقبتی شوند.

«۳۵» چه کسی را به جای علی‌علیه‌السلام انتخاب کردند؟!

هان، بیا و بشنو. و تا زنده‌ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدان که همین حادثه تو را به تعجب وا داشته است! به کدام سو روی آوردند؟! و به کدام تکیه گاهی اتکا نمودند؟! و به کدام پایه‌ای اعتماد نمودند؟! و به کدام دستاویزی چنگ زدند؟! و بر ضد کدامین ذریه‌ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟! و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟! چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی! و برای ظالمین چه بد جایگزینی است. به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتاژان، و ترسوی نادان را به جای دلیر آگاه، و فرومایگان را به جای معتمدان خود قرار دادند.

فَرَعَمَا لِمَعَاطِسٍ قَوْمٍ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا! أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ.

وَيُحِبُّهُمْ! أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ، أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى؟ فَمَا لَكُمْ، كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟

«۳۶»! نذارهم بعاقبة الاغتصاب

أَمَّا لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ لَقِيتُ: فَنَظَرَةً رَيْثَمَا تَنْتَجِ، ثُمَّ احْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا وَ دُعَاةَا مُمَقَرًّا. هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبًا مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ.

ثُمَّ طَبِئُوا بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَ اطْمَأْنُونَا لِفِتْنَةٍ جَاشَا؛ وَ أَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَ هَرْجٍ دَائِمٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيْئَكُمْ زَهِيدًا وَ جَمْعَكُمْ حَصِيدًا.

فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ! وَ إِنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عُمِّيتْ عَلَيْكُمْ، أَنْزَلْتُكُمْ مَوَهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ؟!

«۳۷»! عنذر لا يقبل بعد التقصير

فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى رِجَالِهِنَّ، فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وَجْهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ وَ قَالُوا: يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُبْرِمَ الْعَهْدَ وَ نُحْكِمَ الْعَقْدَ لَمَّا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ.

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُنْزَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ.

پیش‌بینی عاقبت غضب خلافت بدانید قسم به لایزال خدایم، هم اکنون فتنه بار دار شده است!

«۳۷» عذری که پذیرفته نیست

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه‌های بیهوده‌تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی‌های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است!

ومن جملة من حضر في المذكور ما أنشأه في مجاهدات الكساء الشريف فاني أنشأه عن والدي عن الشيخ عباس القمي عن الميرزا حسين الكوفي عن الشيخ محمد باقر الأصبهاني عن المولى أحمد التراقي عن السيد محمد العلوي عن السيد الجبلي عن أبي الشيخ محمد باقر عن المولى محمد باقر المجلسي عن أبيه المولى محمد باقر المجلسي عن الشيخ الجبلي عن أبي الشيخ حسين بن عبد الصمد عن الشهيد الثاني عن أحمد بن محمد بن خاتون عن الشيخ عبد العالي الكركي عن علي بن هلال الجزائري عن الشيخ علي بن خازن الحارثي عن أحمد بن محمد بن هادي عن ضياء الدين علي بن الشهيد الأول عن أبيه محمد بن محمد العاملي عن محمد بن الحسين عن أبيه العلامة الطوسي عن خاله المحقق الطوسي عن ابن فاعن عن محمد بن إدريس الطوسي عن ابن جعفر الطوسي عن محمد بن شمراش عن الطبرسي صاحب الإحفاج عن الحسن بن محمد الحسن الطوسي عن أبيه شيخ الطائفة عن الشيخ المفيد عن الشيخ الصدوق عن أبيه عن علي بن إبراهيم (رحمته الله) عن ابن قولويه عن الشيخ الكليني عن علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرقي عن القاسم بن يحيى الحذاء الكوفي عن أبي بصير عن أبيان بن تغلب عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الأنصاري عن أن الله تعالى عليهم جميعا عن سيدنا ومولانا الصادقة الكبرى فاطمة الزهراء سلام الله عليها بنت رسول الله (صلوات الله) أنها قالت: دخل على أبي رسول الله (صلوات الله) في بعض الأيام إلى آخر الحديث الشريف.

صومعه بزرگ

9122/03/CA



فہرست

مقدمہ گردآورنده.....	۵
حضرت فاطمہ علیہا السلام محور اہل بیت علیہم السلام.....	۹
اظہار محبت بہ حضرت فاطمہ علیہا السلام.....	۱۰
جلوہ ای از شکوہ حضرت فاطمہ علیہا السلام.....	۱۱
اثر نام مقدس حضرت فاطمہ علیہا السلام.....	۱۳
عنایت امام زمان علیہ السلام.....	۱۴
۱. بزرگداشت شعائر فاطمی.....	۱۸
۲. نشر فرهنگ فاطمی.....	۱۸
خطبہ حضرت زہرا علیہا السلام.....	۵۰
سند حدیث شریف کساء.....	۹۴

سند حدیث شریف کساء

بہ روایت حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج سید صادق حسینی شیرازی رحمۃ اللہ علیہ

عن والدي^۱ عن الشيخ عباس القمي عن الميرزا حسين النوري عن الشيخ مرتضى الانصاري عن المولى أحمد النراقي عن السيد بحر العلوم عن الوحيد البهبهاني عن أبيه الشيخ محمد أكمل عن المولى محمد باقر المجلسي عن أبيه المولى محمد تقی المجلسي عن الشيخ البهائي عن أبيه الشيخ حسين بن عبدالصمد عن الشهيد الثاني عن أحمد بن محمد بن خاتون عن الشيخ عبدالعالي الكركي عن علي بن هلال الجزائري عن الشيخ علي بن خازن الحائري عن أحمد بن فهد الحلبي عن ضياء الدين علي بن الشهيد الأول عن أبيه محمد بن مكّي العاملي عن فخر المحققين عن أبيه العلامة الحلبي عن خاله المحقق الحلبي عن ابن نما عن محمد بن إدريس الحلبي عن ابن حمزة الطوسي عن محمد بن شهر آشوب عن الطبرسي صاحب الإحتجاج عن الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي عن أبيه شيخ الطائفة عن الشيخ المفيد عن الشيخ الصدوق عن أبيه عن علي بن إبراهيم «حيلولة» و عن ابن قولويه عن الشيخ الكليني عن علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البنظري عن القاسم بن يحيى الحذاء الكوفي عن أبي بصير عن أبان بن تغلب عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبدالله الأنصاري رضوان الله تعالى عليهم جميعاً.

1. حضرت آیت اللہ العظمیٰ سید میرزا مهدی حسینی شیرازی رحمۃ اللہ علیہ.